

فرصتِ ساختاری و فرصتِ متصور در نظریه جنبش اجتماعی: انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران^۱

نویسنده: چارلز کرزمن*

مترجم: علی فتحعلی آشتیانی



چارلز کرزمن

• توضیح گروه ترجمه و پژوهش منابع خارجی دفتر ادبیات انقلاب

اسلامی: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی از محققین علوم سیاسی و اجتماعی درصدد برآمدند تا با استفاده از نظریه آلکسیس دوتوکویل، انقلاب ایران را تبیین کنند. براساس این نظریه، انقلاب‌ها زمانی اتفاق می‌افتند که حکومت‌ها بر اثر عواملی ضعیف می‌شوند و نمی‌توانند مانند گذشته اقتدار خود را بر جامعه اعمال کنند. در این موقع گروه‌های مخالف با درک چنین وضعیتی تلاش می‌کنند تا از راه‌های گوناگون نظام سیاسی را ساقط و نظام جدیدی را پایه‌گذاری کنند. در مقاله زیر چارلز کرزمن با بهره‌گیری از روش تحقیق علمی و استفاده از منابع گسترده داخلی و خارجی و مصاحبه با تعدادی از حاضران در انقلاب اسلامی، این نظریه را به‌طور جدی به چالش می‌کشد و نتیجه می‌گیرد که وضع حکومت پهلوی در آستانه انقلاب نه ضعیف شده

1“Structural Opportunity and Perceived Opportunity in Social-Movement Theory: Evidence from the Iranian Revolution of 1979,” *American Sociological Review*, Vol. 61, No. 1, February 1996, pp.

بود و نه توان سرکوب آن کاهش یافته بود، بلکه این تصور مخالفان بود که به توانی رسیده‌اند که می‌توانند دست به فعالیت انقلابی بزنند و حکومت را به چالش بکشند. البته او در برخی موارد قضاوت‌هایی ارائه کرده که به نظر صحیح نمی‌رسد، از این رو توضیحاتی در پانویس‌ها اضافه شده‌اند.

■ «تحلیل جنبش‌های اجتماعی با توسل به منظر و روش توکوویل^۲ صرفاً مواردی را دربرمی‌گیرد که در آنها فرصت‌های ساختاری^۳ (آسیب‌پذیری و شکنندگی حکومت در برابر فشارهای سیاسی مردم) با فرصت‌های متصور^۴ (آگاهی مردم از فرصت‌های منتهی به موفقیت فعالیت‌های اعتراضی) مقارن شده باشند. البته چنین نیست که این همراستایی همیشه اتفاق بیفتد. من در اینجا با استفاده از روایت‌های شاهدان عینی و مشارکت‌کنندگان در جنبش انقلابی ایران که از سال ۱۹۷۷ آغاز و تا سال ۱۹۷۹ با پیروزی به پایان رسید، تبعات عدم تطابق^۵ بین فرصت‌های ساختاری و فرصت‌های متصور را مورد بررسی قرار می‌دهم. وقتی با چند معیار عینی به انقلاب ایران می‌نگریم، درمی‌یابیم که سلطنت این کشور از لحاظ ساختاری آسیب‌پذیر نبود. با وجود این، استنباط می‌شود که در تصور ایرانیان فرصت‌هایی برای موفقیت اعتراض‌شان شکل گرفته بود؛ محور و مبنای شکل‌گیری چنین تصویری نه تغییر در موقعیت ساختاری حکومت، بلکه تغییر در جنبش مخالف بود. در نزاع میان شرایط

2-Alexis Charles Henri Clerel de Tocquville

آلکسی دو توکوویل (۱۸۰۵ - ۱۸۵۹) تاریخدان، حقوقدان، فیلسوف، سیاستمدار و یکی از مؤسسين جامعه‌شناسی و علم سیاست امروزی بوده است. از مسائل اصلی مورد توجه او «دموکراسی» و «آزادی» در دوره بعد از انقلاب آمریکا است که در دو کتاب مهم وی «انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن» و دو جلد تحلیل «دموکراسی در آمریکا» بررسی شده است. برخی از اندیشمندان، دو جریان اصلی نیمه اول قرن نوزدهم را «لیبرالیسم سیاسی توکوویل» در مقابل «مارکسیسم» می‌دانند.

3-structural opportunities

4-perceived opportunities

5-mismatch

ساختاری با فرصت‌های متصور شرایط ساختاری کنار رفت. تشخیص تأثیر نسبی فرصت‌های ساختاری یا فرصت‌های متصور تنها با بررسی و واکاوی مواردی میسر می‌شود که موازنه این دو فرصت در آنها به هم خورده است.»



«مردمی که بدون هیچ اعتراضی مدت مدیدی با حکومت جائری ساخته‌اند وقتی به‌ناگاه احساس می‌کنند که فشارهای حکومت کاهش یافته، علیه آن عَلم طغیان برمی‌دارند.» - توکوویل ۱۹۵۵؛ ۱۷۶

این کلام معروف الکسی دو توکوویل بر اساس دو یافته و دریافت او از انقلاب فرانسه بیان شده است. از یک سو، حکومت با تلاش‌های ناشیانه‌ای که به منظور اصلاحات انجام داد، پایگاه‌های حمایتی خود را تضعیف و منزوی ساخت. و از سوی دیگر، برای مردم این ادراک حاصل شد که «فشار» کاهش یافته و لذا به منظور بهره‌برداری از فرصت پدیدآمده قیام کردند. استحکام تحلیل توکوویل از این امر ناشی می‌شود که وی عوامل عینی و ذهنی را با هم تلفیق می‌کند. در مدل توکوویلی، نه تنها ضعف ساختاری حکومت یا احساسات ناشی از اثرگذاری جمعی، بلکه ترکیبی از هر دو عامل زمینه انقلاب را فراهم می‌سازد.^۶

نظریه جنبش اجتماعی بعد از سال‌ها سرگردانی بین جنبه‌های ساختارگرایانه و

۶- توکوویل علاوه بر ساختار حکومت، از عوامل ساختاری - اجتماعی نیز سخن می‌گوید که من به این وجه از تحلیل توکوویل نمی‌پردازم.

عینیت‌گرایانه اخیراً رویکرد تلفیقی فوق را احیاء نموده است.^۷ کتاب «فرایند سیاسی و قیام سیاهان [از ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰]» نوشته داگ مک‌آدام^۸ (۱۹۸۲)، که غالباً به آن استناد می‌کنند، را شاید بتوان مدل نظریه‌پردازی‌های جنبش اجتماعی درباره ساختار و خودآگاهی در عصر حاضر قرار داد. مک‌آدام معتقد است یکی از دو عامل اصلی تعیین‌کننده اعتراض سیاسی در واقع «ساختار فرصت‌های سیاسی» است و از آن دیگری به عنوان قدرت سازمانی و تشکیلاتی یاد می‌کند: «فرصت‌های یک چالشگر برای شرکت در کنش جمعی^۹ موفق... در گذر زمان دچار تغییرات گسترده‌ای می‌شود. و همین تغییرات است که اوج و فرود فعالیت جنبش را تعیین می‌کند» (صص ۴۰-۴۱). وی می‌گوید «نقطه سرنوشت‌ساز»^{۱۰} آنجایی است که نظام سیاسی می‌تواند در برابر چالش‌های مواقع مختلف رویکردی باز یا نسبتاً باز داشته باشد (ص ۴۱). ولی نباید این‌گونه تصور کرد که شرایط ساختاری خود به خود به شکل اعتراض متبلور می‌شود: بلکه در این میان باید مرحله‌ای از «آزادسازی شناختی»^{۱۱} رخ بدهد، یعنی مردم ستم‌دیده‌ای که بتوانند ذهن و فکرشان را از بند الگوهای بدبینانه و خفته اندیشه برهانند و برای تغییر اوضاع‌شان دست به کاری بزنند (صص ۴۸-۵۱).

می‌بینیم که در تحلیل مک‌آدام (۱۹۸۲)، ادارکات ذهنی و ساختار فرصت‌ها با هم کاملاً منسجم هستند. از خوش‌بینی سیاه‌پوستان آمریکا در دهه ۱۹۳۰ (صص ۱۱۰-۱۰۸) و اوایل دهه ۱۹۶۰ (۱۶۳-۱۶۱) می‌توان چنین برداشت کرد که

7-Foran 1993b; Klandermans, Kriesi, and Tarrow 1998; Morris and Mueller 1992.

8-"Political Process and the Development of Black Insurgency" by Doug McAdam

9-collective action

10-crucial point

11-cognitive liberation

تغییراتی ساختاری در سیاست‌های فدرال اتفاق افتاده بود (صص ۸۶-۸۳، ۱۶۰-۱۵۰)؛ و متقابلاً، شکل‌گیری تصور ذهنیِ تقلیل فرصت‌ها در اواخر دهه ۱۹۶۰ بدین معنا بود که فرصت‌ها عملاً تقلیل یافته است (ص ۲۰۲). ساختار حکومت و ادراکات ذهنی همبستگی تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

در آثار تحقیقاتی دیگری که اخیراً به تحلیل و بررسی سنت توکوویلی پرداخته‌اند عموماً بر انطباق و تقارن فرصت‌های ساختاری با فرصت‌های متصور تأکید شده است. مثلاً، تارو^{۱۲} (۱۹۹۴) تأثیر سطوح خرد و کلان تحلیل را مورد تأیید قرار داده عنوان می‌کند که «پیشگامان قیام»^{۱۳} - یعنی گروه‌های معترضی که در مراحل اولیه و آغازین چرخه یک فعالیت اعتراضی فراگیر شکل می‌گیرند - فرصت‌هایی را در برابر دید و اندیشه دیگران قرار می‌دهند که قبلاً مشهود نبوده، و کنش‌های آنان چه بسا به تغییر ساختار فرصت‌ها منجر شود (صص ۹۷-۹۶). با این وصف، در بخش اعظم چرخه اعتراضی، ادراکات کاملاً تابع گشایش و بسته شدن فرصت‌های عینی است (صص ۹۶-۸۵، ۹۹). تارو تأکید می‌کند: «اصل مقصود من در این کتاب این است که مردم متناسب با فرصت‌های سیاسی به جنبش‌های اجتماعی می‌پیوندند» (ص ۱۷).

گلدستون^{۱۴} نیز در تحلیل خود از انقلاب‌های مدرن سده هفدهم و هجدهم، جنبه‌های ساختار حکومت (فروپاشی حکومت) و عوامل ذهنی (ایدئولوژی و چارچوب‌های فرهنگی) را با هم تلفیق می‌نماید. فروپاشی حکومت که نتیجه دلایل غیر ذهنی چون «تغییر مادی و اجتماعی»^{۱۵} است در دوران انقلاب‌ها با

12-Sidney George Tarrow

13-early-risers

14 1991a, 1991b

15-Jack Andrew Goldstone 1991a: 408

تصورات ذهنی از فروپاشی یعنی «از دست رفتن گسترده اعتماد به حکومت یا طرفداری از آن‌ها» همراه می‌شود.^{۱۶}

از این تحلیل‌های توکوویلی استنتاج می‌شود که فرصت‌های ساختاری و فرصت‌های مستدرک ممکن است خیلی وقت‌ها با هم منطبق نباشند. به گفته مک‌آدام، آزادسازی شناختی اساساً یک متغیر ممتاز است که قابل تقلیل در حد و قواره ساختار فرصت سیاسی نیست. طبق الگوی تارو، ممکن است «پیشگامان قیام» حتی با وجود شرایط نامطلوب ساختاری نیز دست به اعتراض بزنند؛ به عقیده گلدستون، نباید چنین تصور کرد که همه بحران‌های حکومتی منجر به انقلاب می‌شوند. با وجود این، سنت توکوویلی معطوف به مواردی بوده که در آنها ساختار فرصت و ادراکات با هم همراستا و منطبق بوده‌اند، و هنوز موارد عدم تطابق را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار نداده است.

فرصت در تعریف معترضان

در بعضی موارد شاید همبستگی تصورات ذهنی و شرایط ساختاری صدق نکند. هر گاه مردم ۱- از درک فرصت‌ها عاجز باشند، یا ۲- فرصت‌ها را در جایی ادراک کنند که اصلاً وجود ندارند، دو ناسازگاری محتمل اتفاق می‌افتد. نخستین احتمال در بسیاری از آثار به ویژه سنت مارکسیستی بررسی شده است که آگاهی نادرست و هژمونی ایدئولوژیک را باعث پنهان شدن فرصت‌ها یا دور کردن توجهات نسبت به آن‌ها برمی‌شمارد.

ناسازگاری دوم برآمده از رویکرد «توده بحرانی»^{۱۷} نسبت به کنش جمعی

16-Goldstone 1991b: 10

17-critical mass

است که معتقد است معترضان اساساً فرصت‌ها را با توجه به فعالیت مخالفت‌آمیز تعریف می‌کنند.^{۱۸} هر گاه افراد پیش‌بینی کنند که مردم به تعداد بی‌شمار در اعتراضات شرکت می‌کنند، احتمال شرکت خودشان در جنبش اعتراضی نیز بیشتر می‌شود.^{۱۹} از رویکرد جرم بحرانی استفاده می‌شود که انسان‌ها فرصت‌های‌شان را نه با نگاه به تغییرات رخ داده در ساختار حکومت، بلکه، به قول توکوویل، اساساً با نگاه به قدرت اپوزیسیون محاسبه می‌کنند و این تصور در ذهن‌شان قوت می‌گیرد که مشارکت گسترده در اعتراضات باعث می‌شود تا «موازنه قوا» - یا آنچه که گرامشی^{۲۰} از آن به «رابطه قدرت‌های سیاسی» تعبیر می‌کند - بین حکومت، معارضان، و طرف‌های ذینفع تغییر کند. طبق چنین دیدگاهی، بحران حکومت موجب تسریع روند بسیج انقلابی نمی‌شود، بلکه «ارزیابی طبقات مختلف اجتماع از میزان انسجام، خودآگاهی و سازماندهی‌شان» است که به تسریع انقلاب دامن می‌زند.^{۲۱}

18-Goldstone 1994; Granovetter 1978; Kuran 1989; Marwell and Oliver 1993; Oberschall 1994; Schelling 1978.

یکی دیگر از نظریه‌هایی که در تعریف فرصت‌ها بدان استناد می‌کنند، نظریه بسیج منابع (resource-mobilization theory) است که می‌گوید هر گاه منابع یا پایگاه شبکه‌ای و سازمان مخالفان تغییر کند، تصور و ادراک موازنه قوا نیز دچار تحول می‌شود. نظریه‌های بسیج خرد (Micro-mobilization theories) نیز ادبیات دیگری برای تعریف فرصت‌ها فراهم می‌سازند؛ بدین معنا که اهمیت همبستگی با هم‌نایان و هم‌سنگران به مراتب از موازنه قوا و پیش‌بینی موفقیت اعتراض بیشتر می‌شود.

۱۹- مدل‌های موسوم به «مفت‌سواری» (free-rider models) یا بهره‌وری بی‌هزینه وقتی در برابر مدل‌های جرم بحرانی قرار می‌گیرند مستقیماً با چالش مواجه می‌شوند. طبق مدل مفت‌سواری، هر گاه فردی مشاهده کند که مردم در حرکت یا جنبشی مشارکت کرده‌اند، مشارکت آنها موجب عقب‌نشینی چنین فرد یا افرادی می‌شود.

؛ همچنین برای مرور دقیق‌تر جنبش اجتماعی درباره این موضوع، نگاه کنید Olso 1965; Tullock 1971;

Lichbach 1994 .

20 Gramsci, 1971

21-Gramsci 1971: 171

مکتب تحلیلی رفتار جمعی^{۲۲} که در «تعامل‌گرایی نمادین»^{۲۳} ریشه دارد، پیشگام نظریه توده بحرانی است. با وجودی که تحلیل‌های رفتار جمعی غالباً به مطالعه و بررسی «توده‌های مردم»^{۲۴} معطوف و محدود هستند، اما رویکردشان شبیه به رویکرد جرم بحرانی است: بدین معنا که اعتراض دیگران روی معترضان بالقوه تأثیر گذاشته و آنها را نیز جذب می‌نماید.^{۲۵} وقتی که نظریه توده بحرانی، فرضیه کشگران طبقاتی^{۲۶} گرامشی و فرضیه رفتار جمعی سازمان‌های اجتماعی را کنار می‌گذارد و تمرکز رفتار جمعی منطقی را بر رفتار اعتراضی احساسی و غیر منطقی جایگزین می‌کند، این پیش‌درآمدها برای رویکرد توکوویلی یک جایگزین به دست می‌دهند.

به کمک تحقیقات و مطالعات تجربی، عناصر رویکرد توده بحرانی به تأیید رسیده‌اند. طبق دریافت و تشخیص کلاندرمنز^{۲۷} (۱۹۸۴) و آپ^{۲۸} (۱۹۸۸)، بین گستره عددی مورد انتظار جنبش اعتراضی و احتمال مشارکت توده‌ها همبستگی وجود دارد؛ این در حالی است که پژوهشگران دیگری معتقدند پیش‌بینی سرکوب عموماً با مشارکت معترضان نسبت یا همبستگی ندارد.^{۲۹} با وجود این، آثار تحقیقاتی و مطالعاتی مربوط به جرم بحرانی، تأکید خاصی بر تمایز یافته‌های مذکور با رویکرد دولت‌محور^{۳۰} توکوویلی نگذاشته‌اند. برای

22-collective-behavior school of analysis

23-symbolic interactionism

24-crowds

25-Blumer 1969

26-class actors

27-Bert Klandermans

28-Karl-Dieter Opp

29-Muller, Dietz, and finkel 1991; Muller and Opp 1986; Opp and Gern 1993; Opp and Ruehl 1990.

30-state-centered

مثال آپ و همکارانش، که به کارشان در نظریه جنبش اجتماعی بیشتر و بیشتر ارجاع داده می‌شود می‌نویسند پژوهش آن‌ها «در عدم توافق کامل با چارچوب ساختاری نیست».^{۳۱} آپ در مطلب دیگری (۱۹۹۴) اشاره می‌کند که داده‌های دریافت ذهنی «بازتاب دهنده موقعیت واقعی هستند» (ص ۱۱۰) و «به عقیده ما» (ص ۱۲۷) کاهش سرکوب عینی متقابلاً موجب تغییراتی در ادراکات می‌شود. در واقع، آپ با تحقیق درباره سرکوب می‌خواهد اثبات نماید که ساختار فرصت یقیناً بر فعالیت اعتراضی تأثیر می‌گذارد، ولو تأثیری پیچیده باشد. وی از یک سو چنین فرض می‌کند که سرکوب عملاً هزینه اعتراض را بالا می‌برد و از شدتش می‌کاهد؛ و از سوی دیگر، به افزایش نارضایتی و تشدید فرایندهای بسیج خرد^{۳۲} دامن زده، آتش اعتراض را شعله‌ورتر می‌سازد.^{۳۳} با این حال رگسیون‌ها،^{۳۴} به جای تأثیر منفی قابل انتظار برای سرکوب، حتی پس از گنجاندن کنترل‌هایی برای عوامل مربوط به بسیج خرد، به گونه‌ای یکدست تأثیری منفی یا در بهترین حالت تأثیری از نظر آماری بی‌معنا نشان می‌دهند. هر چند آپ و روهل (۵۴۱: ۱۹۹۰) تصدیق می‌کنند که نتوانسته‌اند همه متغیرهای میانجی را ممیزی کنند، اما

31-Opp and Gern 1993: 661

۳۲- بسیج خرد (micromobilization) فرایند بسیج گروه کوچکی که به دنبال هویت، همبستگی و آگاهی جمعی، فعالیت‌هایی با هدف مشترک انجام می‌دهند. اصطلاح بسیج خرد در مقابل بسیج کلان (macromobilization) به کار می‌رود که به معنای فرایندی است که برای تغییر در روابط و ساختار قدرت اقدام می‌کند.

33-Opp and Ruehl 1990
34-regressions

به معنی پس‌روی، برگشت و بازگشت است اما از دید آمار و ریاضیات به مفهوم بازگشت به یک مقدار متوسط یا میانگین به کار می‌رود. یعنی برخی پدیده‌ها به مرور زمان از نظر کمی به طرف یک مقدار متوسط میل می‌کنند.

نتایج آنها نشان می‌دهد که پیش‌بینی سرکوب مانع از اعتراض مردم نمی‌شود. اگر سرکوب نشانگر ساختار فرصت‌ها باشد (آن طور که دیتر آپ، مک‌آدام و دیگران معتقد هستند) این یافته به ما می‌گوید که معترضان یا به فرصت‌ها نمی‌اندیشند (و تا حدی به این که آیا اعتراضات به بار می‌نشیند یا نه) یا آن که فرصت‌ها را به گونه دیگری تعریف معنا می‌کنند.

من احتمال دوم را با تجزیه و تحلیل انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ تبیین می‌نمایم. معترضان نسبت به چشم‌انداز موفقیت‌شان دغدغه داشتند - آنان تا زمانی که موفقیت را نزدیک و قطعی نمی‌دانستند به صورت پرشمار وارد اعتراضات نمی‌شدند. با این وصف، اکثر ایرانیان احساس نمی‌کردند که حکومت ضعیف شده یا فرصت‌های ساختاری به رویشان گشوده است. سخن من این است که طبق چند معیار عینی، حکومت در سال ۱۹۷۸ که سطح اعتراضات توسعه یافت، اصلاً شکننده نشده بود. آنچه که مبنای ایرانیان برای ارزیابی فرصت‌های اعتراضی‌شان قرار گرفت ادراک و تصور آنان از قدرت اوپوزیسیون بود. به عبارت دیگر، این که آنان بدین باور رسیده بودند که موازنه قوا تغییر کرده، نه به خاطر تغییر ساختار قدرت بلکه به دلیل تغییر جنبش اعتراضی است. پس، فرصت‌های ساختاری و فرصت‌های متصور، بر خلاف نمونه‌های توکوویلی، با هم در تقابل بودند. بدین ترتیب، انقلاب ایران می‌تواند یک مصداق «متفاوت»^{۳۵} در حوزه نظریه جنبش اجتماعی تلقی شود، مصداقی که به ما امکان می‌دهد تأثیرات نسبی عوامل ساختاری را با تأثیرات نسبی عوامل ذهنی مقایسه نماییم. انقلاب ایران یک مقوله تاریخی در نظریه جامعه‌شناختی است و

برای نمونه ایران که از اسناد کافی برخوردار نیست^{۳۶}، بسیار ثقیل است. با این حال، دست کم این پدیده بی سابقه را در کسوت تازه‌ای وارد میدان نظریه جنبش اجتماعی می‌نماید. علاوه بر تحقیق و بررسی پیوندهای میان سطوح ساختاری و عینی تحلیل، که نظریه جنبش اجتماعی در سال‌های اخیر بدان متوسل شده است (مثلاً کلاندرمنز و دیگران، ۱۹۸۸)، از این موضوع می‌فهمیم که گسست‌ها و تضادهای این سطوح نیز ارزش بررسی و تحلیل را دارند.

روش‌شناسی

با عنایت به اینکه مقاله حاضر از سنخ نظریه‌محور^{۳۷} می‌باشد و نه موردمحور^{۳۸}، لذا تبیین‌ها و توجیهات متعددی که درباره انقلاب اسلامی ایران مطرح شده‌اند را مورد بحث و بررسی قرار نخواهم داد. مع‌ذلک، چهار عامل را که غالباً در آثار مربوط به ایران بدان‌ها استناد شده به عنوان معیارهای ارزیابی ساختار حکومت انتخاب می‌کنم: ۱- تأثیر و نقش اصلاحات در تضعیف حمایت اجتماعی از سلطنت، ۲- فشارهای بین‌المللی بر سلطنت، ۳- تمرکز گرایی بیش از حد^{۳۹} و فلج شدن دولت، و ۴- واکنش‌های نوسانی و نامتعادل حکومت به جنبش اعتراضی. من معتقدم که هیچ‌کدام از این عوامل بیانگر ضعف ساختاری حکومت نیست.

نمای عادی و معمولی انقلاب ایران بدین شکل نبود. فرض محققانی که در استدلال‌های‌شان ساختار حکومت ایران را عامل اصلی و تعیین‌کننده در وقوع

۳۶- این اظهار نظر نویسنده مربوط به بیش از دو دهه قبل است که این حجم از خاطرات، اسناد و تحقیقات در

مورد انقلاب اسلامی منتشر نشده بود.

37-theory-driven

38-case-driven

39-over-centralization

انقلاب برمی‌شمرد بر این امر استوار است که مردم به چنین درکی در مورد ساختار حکومت کشورشان رسیده بودند. با وجودی که بعضی از محققان با نخبگان ایرانی مهاجر^{۴۰} مصاحبه کرده‌اند، هیچ محققى درباره ذهنیات «مردم» از حکومت تحقیق نکرده است. با توجه به دشواری‌های جامعه نسبتاً بسته‌ای مانند جامعه بعد از انقلاب ایران، چنین اتفاقی قابل درک است.^{۴۱} حتی گذشته نیز از این نظر نوعی جامعه بسته محسوب می‌شود.

من ۷ نوع روایت شاهدان عینی جنبش انقلابی ایران از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ را برای تحقیق برگزیده‌ام، که سه مورد آنها معاصر و چهار مورد نیز پس از وقوع حادثه است: ۱- روایت‌های روزنامه‌نگاران ایرانی و خارجی؛ ۲- اعلامیه‌های مخالفین که بعضی از آنها نقش مطبوعات جایگزین را داشتند که مخفیانه در میان مردم پخش می‌شدند؛ ۳- اسناد دولتی، به ویژه اسناد دیپلمات‌های آمریکا، که تعدادی از آنها به دست دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا در تهران افتاد و منتشر شد (اسناد لانه جاسوسی ۱۳۷۰-۱۳۵۹)، و برخی از آنها از طریق قانون آزادسازی اطلاعات^{۴۲} به دست آمده که یک سازمان خصوصی غیرانتفاعی در واشنگتن دی سی منتشر کرده است (آرشیو امنیت ملی ۱۹۸۹)؛ ۴- خاطرات مکتوب ایرانیان و خارجیانی که در خلال انقلاب در ایران ساکن بودند؛ ۵- تاریخ

40-expatriates

۴۱- نویسنده در شرایطی مدعی چنین اظهار نظری است که در زمان نگارش این مقاله به ایران سفر نکرده بود. کرزن در مرداد ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) سه سال پس از نگارش این مقاله، برای شرکت در همایش انقلاب مشروطه در موسسه مطالعات تاریخ معاصر به ایران سفر کرد. برای اطلاع از حضور وی در این همایش، ببینید: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال سوم، ش ۱۰، تابستان ۱۳۷۸، صص ۴۴۳ - ۴۴۵ م.

42-Freedom of Information Act

شفاهی ایرانیان سرشناس و برجسته، عمدتاً مهاجرانی که با رژیم بعد از انقلاب مخالف بودند. مصاحبه با چنین اشخاصی را بنیاد مطالعات ایران^{۴۳} (۱۹۹۱) و دانشگاه هاروارد (مجموعه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد^{۴۴} ۱۹۸۷) انجام داده‌اند؛ ۶- مصاحبه‌هایی که با ایرانیان عمدتاً سرشناس مقیم خارج از کشور انجام شده و بخش‌هایی از آن‌ها در مطالعات دانشگاهی و ژورنالیستی درباره انقلاب منتشر شده است؛ و ۷- مصاحبه‌های تکمیلی که با ایرانیان غیر مهاجر و عادی در استانبول ترکیه انجام دادم (نگاه کنید به ضمیمه). وقتی این منابع را کنار هم می‌گذاریم بر اعتبار و استحکام هم می‌افزایند. کثرت شواهد به ما می‌فهماند که حکومت پهلوی در تصور ایرانیان دچار ضعف نشده بود؛ و مردم حتی تا واپسین روزهای رژیم پهلوی از سرکوب گسترده و شدید واهمه داشتند. با وجود این، در اواسط شهریور ۱۳۵۷ به تدریج به این تصور رسیدند که قدرت جنبش انقلابی بر قدرت حکومت تفوق دارد.

من بر اساس روند تقویمی وقوع حوادث حرکت نمی‌کنم، لذا بیان مختصری از وقایعی که منجر به سقوط نظام سلطنتی ایران در فوریه ۱۹۷۹ شد برای مقصود ما کفایت می‌کند. مبدأ شروع انقلاب را اواسط سال ۱۳۵۶ گفته‌اند زیرا مخالفان لیبرال به تدریج و به طور علنی مطالبات‌شان را مطرح نموده و خواستار اصلاحاتی در نظام سلطنتی ایران شدند. در اواخر پاییز ۱۳۵۶، برخی از رهبران مذهبی ایران خواستار برکناری محمدرضاشاه پهلوی شدند و پیروان‌شان نیز دست به تظاهرات‌های کم‌شماری زدند که به شدت توسط حکومت سرکوب شدند. تلفات و قربانیان هر واقعه تا اواسط سال ۱۳۵۷ به یک چرخه سوگواری

43-Foundation for Iranian Studies

44-Harvard Iranian Oral History Collection

در قالب تظاهرات‌های پی در پی دامن می‌زد. اما عموم جمعیت ایران در چنین رویدادهایی شرکت نمی‌کردند. آنچه که موجب شرکت جمعیت گسترده‌ای در جنبش انقلابی ایران شد آتش‌سوزی مشکوک یک سینما [سینما رکس آبادان] و یک کشتار شاخص شرکت‌کنندگان در تظاهراتی مسالمت‌آمیز در شهریور ۱۳۵۷ بود؛ هر دو واقعه در نهایت ایرانیان را به این تصور و ادراک رساند که رژیم پهلوی باید ساقط شود. از اواسط شهریور ۱۳۵۷، اعتصابات بر کشور سایه انداخت و تبدیل به موجی از اعتصابات سراسری شد که تا پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ ادامه یافت. شاه در پاییز ۱۳۵۷ جداً می‌خواست نخست‌وزیر اصلاح‌طلبی را بدین منصب بگمارد. وقتی که او سرانجام مخالفی را پیدا کرد که حاضر بود کرسی [نخست‌وزیری] را بپذیرد، کشور را که دیگر توان حکومت بر آن نداشت، در اواخر دی ۱۳۵۷ برای «تعطیلات» ترک کرد. رهبر مذهبی تبعیدی امام روح‌الله خمینی در ۱۲ بهمن در میان استقبال پرشور مردم به ایران بازگشت و نخست‌وزیر مورد نظر خودش را منصوب نمود. دو هفته بعد، شورش‌های یکی از پادگان‌های نیروی هوایی تهران زمینه‌ساز یک قیام برنامه‌ریزی‌نشده در شهر شد به طوری که ظرف ۴۰ ساعت، ارتش اعلام «بی‌طرفی» کرد و میدان را برای قدرت گرفتن انقلابیون خالی گذاشت.

ساختار فرصت سیاسی

در آثار بسیاری از محققان انقلاب اسلامی عموماً بدین موضوع تأکید شده که حکومت پهلوی به شدت استعداد فروپاشی داشت و غالباً به ۴ نقطه ضعف ساختاری استناد می‌کنند که موجب شکل‌گیری ساختار فرصت‌های سیاسی به نحوی شد که به انقلاب انجامید.

اصلاحات از حمایت اجتماعی سلطنت می‌کاهد

ظاهراً یکی از ضعف‌های حکومت، کاسته شدن از حمایت اجتماعی آن به ویژه از سوی نخبگان در اثر تلاش‌های سرسختانه شاه در امر اصلاحات بود. استدلال مذکور برای هر گروه و قشری از جامعه ایران برهان مخصوصی اقامه می‌کند. مثلاً، الیگارشی زمین‌داران بر اثر برنامه اصلاحات ارضی شاه در دهه ۱۳۴۰، به جرگه مخالفان وی پیوستند. سیاست‌های صنعتی کردن شاه و تدابیر تنبیهی در زمینه کنترل قیمت‌ها، بخش سستی بازار را از او رویگردان کرد. سرکوب خشن کارگران از آنان مخالفانی سرسخت ساخت. رونق اقتصادی افسارگسیخته نفتی به تورم قیمت مسکن در شهرها دامن زد و مهاجران تهیدست را به صف مخالفان هدایت کرد. سرکوب‌های سیاسی باعث شد تا اهل فکر و اندیشه و طبقه متوسط ایرانی در جبهه مخالف شاه سنگر بگیرند. اصلاحات سکولار، باعث جذب رهبران مذهبی به مخالفین شد. در کل حکومت «از یک سو پایگاه طبقاتی سستی‌اش را تخریب کرد و از سوی دیگر پایگاه طبقاتی حمایت‌کننده جدیدی نیز به وجود نیاورد.»^{۴۵}

سه ایراد به این استدلال می‌توان وارد کرد. نخست اینکه، گروه‌ها و اقشاری که تأثیر گرفته بودند یکجا و یکدست مخالف نبودند. دوم اینکه، هر چند اصلاحات دشمنانی برای حکومت تراشید، اما دوستان و متحدان جدیدی هم پدید آورد. سوم اینکه، شاه به خاطر درآمدهای نفتی و حمایت‌های بین‌المللی نیاز چندانی به حمایت داخلی نداشت، و همین خودمختاری داخلی فی‌نفسه عامل تقویت‌کننده پایه‌های حکومت او به شمار می‌آید نه تضعیف‌کننده.

45-Moshiri 1991: 121; also see Bashiriyeh 1984: 94-95; Foran 1993a: 391; McDaniel 1991: 103-105.

قشر شاخصی که بیشترین تأثیر را پذیرفت روحانیون مسلمان بودند. اصلاحات حکومت نقش قضاوتی دیرینه آنان را از دست‌شان خارج ساخت، نقش‌شان در حوزه تعلیم و تربیت را محدود کرد، و نقش‌شان در توزیع رفاه و جوهات را به خطر انداخت؛ لذا روشن‌ترین دلیل برای نفرت از حکومت پهلوی متعلق به روحانیت بود. با وجود این، تا پیش از انقلاب، تعداد روحانیانی که برنامه‌ها و اندیشه‌های انقلابی [آیت‌الله] خمینی را قبول داشتند بسیار اندک بود. در دوران جنبش انقلابی، روحانیان بلندپایه می‌کوشیدند معترضان را از مواجهه با حکومت برحذر دارند، و حتی یکی از آنان مخفیانه با نمایندگان دولت برای رسیدن به مصالحه ملاقات کرد (کرزمن ۱۹۹۴).

برجسته‌ترین مخالفان در قشر بازاری و روشنفکر نیز با جریان انقلابی مخالفت می‌کردند و معتقد بودند که سلطنت را باید اصلاح کرد نه سرنگون. خواسته‌های کارگران حول محور کسب امتیازات محیط کار می‌چرخید و در پاییز ۱۳۵۷ چندین ماه بعد از آغاز جنبش انقلابی بود که به سمت خواسته‌های انقلابی چرخش یافت. (بیات ۱۹۸۷، ص ۸۷-۸۶). مهاجران به شهرها که بیشترین لطمات را از ناحیه سیاست‌های دولت متحمل شده بودند، به تعداد زیاد در نهضت انقلابی شرکت نمی‌کردند.^{۴۶} در واقع، اعتصابیون یک کارخانه، مهاجران به شهرها را به خاطر نداشتن موضع سیاسی ملامت می‌کردند (پارسا ۱۹۸۹، ص ۵). در مجموع، نباید در مورد میزان یا دامنه سیاست‌های اصلاحی شاه در تضعیف پایگاه حمایت مردمی‌اش اغراق کنیم.

در این اثناء، حکومت، طبقات جدیدی را پدید آورد که به حمایت دولت

46-Kazemi 1980: 88-95; Bauer 1983: 157-160.

وابسته بوده و از شاه حمایت می‌کردند. نظامیان که طی چند دهه حکومت شاه گسترش زیادی یافته بودند، مهم‌ترین طبقه در میان این گروه‌ها محسوب می‌شدند. وفاداری نظامیان تا آخرین روزهای انقلاب به طور گسترده پابرجا بود (نگاه کنید به سطور بعد). طبقه دیگری که به دست حکومت تشکیل شد «بورژوازی صنعتی»^{۴۷} بود که از طریق سوبسیدهای اعتباری (صالحی-اصفهان‌ی ۱۹۸۹) و حمایت دربار (گراهام ۱۹۸۰، ص ۴۸) پا به عرصه گذاشت اما دارایی‌هایشان را به خارج منتقل ساخته و با دیدن نخستین نشانه‌های آشوب و پریشانی در کشور دست به مهاجرت زدند و پشت شاه را خالی کردند. قطعاً شایعاتی بر همین مبنا نیز در پاییز سال ۱۹۷۸ در همه جا پیچیده بود (نراقی ۱۹۹۴، ص ۹۷). اما شواهدی هم ثابت می‌کند بعضی از همین طبقه بورژوازی کارخانه‌دار باقی مانده و تا آخر از شاه حمایت کردند. جمعی از کارخانه‌داران در آبان و دی ۱۳۵۷ برای یافتن راه حل مشترکی که به اعتصابات و کمبود پول خاتمه دهد، گرد هم آمدند؛ نمایندگان آنها با نخست‌وزیر روی حل و فصل این مسائل همکاری کردند.^{۴۸} پس می‌بینیم که همه طرفداران شاه از گرد او پراکنده نشده بودند.

به هر تقدیر، دستیابی شاه به درآمدهای نفتی و تکیه او به حمایت خارجی، وی را از حمایت داخلی که برای اکثر رژیم‌ها اهمیت داشت، تقریباً بی‌نیاز می‌کرد. بر اساس مباحث نظری به این سادگی نمی‌توان گفت که این نشانی از ضعف حکومت بود یا قدرتش. در حالی که اتکاء به قدرت‌های خارجی این

47-industrialist bourgeoisie

48- National Archive 1989: Document 2127 : ۳۷۰-۳۸۵، ۱۹۸۲، آه‌نچیان

تصور را در ذهن مردم پدید می‌آورد که حکومت‌شان دست‌نشانده است، اما خودکامگی حکومت غالباً به عنوان نقطه قوت آن تعبیر می‌شود، زیرا حکومت می‌تواند تدابیر جمعی و فراگیری را اتخاذ نموده و بر گروه‌های اجتماعی متمرّد تحمیل نماید (میگدال ۱۹۸۸). حال چنانچه زیربنای خودمختاری فروپاشد، دیگر ستونی برای حکومت باقی نمی‌ماند که بدان تکیه کند. مع‌ذلک، حمایت بین‌المللی از شاه تا آخرین روزهای جنبش انقلابی به قوت خود باقی بود.

فشارهای بین‌المللی بر سلطنت

دومین نقطه ضعیفی که در مورد حکومت عنوان می‌کنند این تصور فراگیر است که فشارهای بین‌المللی دست و پای سلطنت را بست و جلوی سرکوب‌کننده‌ای که جنبش اعتراضی را از نفس می‌انداخت، گرفت. در بسیاری از تحلیل‌های دانشگاهی، از مدل ساختاری خانم تدا اسکاچپل (۱۹۷۹) برای تفسیر انقلاب اسلامی استفاده کرده گفته‌اند که فشارهای بین‌المللی موجب تضعیف حکومت شد و آن را به اندازه‌ای آسیب‌پذیر کرد که تاب انقلاب را نیاورد.^{۴۹} مع‌ذلک، هیچ‌یک از این تحلیل‌گران شواهد و مستندات مبنی بر وجود چنان فشارهایی ارائه نمی‌دهند.

جیمی کارتر در سال ۱۹۷۶ وارد مبارزات انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا شد و در برنامه‌اش اعلام کرد که مسئله حقوق بشر را در سیاست خارجی آمریکا مورد پیگیری قرار می‌دهد، و حتی تهدید کرد که سطح حمایت آمریکا از شاه را کاهش می‌دهد، اما چنین تهدیدی هیچ‌وقت صورت واقعیت نیافت. در

49-Ashraf and Banuazizi 1985: 19-20; Liu 1988: 202-203; Milani 1988: 30-31

البته خانم اسکاچپل این ادعا را که نظریه او مستقیماً درباره انقلاب ایران، مخصوصاً از جنبه فشارهای بین‌المللی مصداق دارد، مردود شمرده است.

آبان ۱۳۵۶ که شاه به واشنگتن رفت، جلسات کارتر با او به هر موضوعی وارد شد الا بحث حقوق بشر (کارتر ۱۹۷۸، ص ۲۰۲۸-۲۰۲۹، ۲۰۳۳). یک ماه بعد، کارتر در تهران به مناسبت سال جدید میلادی به سلامتی شاه باده نوشید و عبارات مشهور زیر را به افتخار او بیان کرد: «ایران به سبب رهبری داهیانه شاهنشاه، جزیره ثبات در یکی از آشوب‌زده‌ترین مناطق جهان است. این واقعیت مدیون شما اعلیحضرت و در نتیجه رهبری شماسست و همچنین مدیون احترام، ستایش و مهری است که ملت ایران نسبت به شما ابراز می‌دارند.»^{۵۰}

با وسعت گرفتن دامنه جنبش انقلابی در سال ۱۳۵۷، هیچ‌یک از نهادها و محافل بین‌المللی از روش و رویه او در برخورد با اعتراضات ایرانیان، حتی وقتی که سربازانش روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ صدها و بلکه هزاران تن را در تهران به ضرب گلوله از پای درآوردند، انتقادی نکردند. در واقع کارتر دو روز بعد از کمپ دیوید به او تلفن کرد تا وی را از بابت استمرار حمایت آمریکا از حکومتش مطمئن سازد (کارتر ۱۹۷۹، ص ۱۵۱۵).^{۵۱} آنگاه که شاه در ۱۵ آبان دولتی نظامی را منصوب کرد، مقامات آمریکایی این تصمیم او را کاملاً مورد تأیید قرار دادند (نیویورک تایمز، ۷ نوامبر ۱۹۷۸، ص ۱۴). زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر چند روز پیش از این تصمیم شاه با او تماس گرفته و توصیه کرده بود که محکم و استوار باشد.^{۵۲} سپس تجهیزات سرکوب شورش، که ماه‌ها به خاطر مسائل حقوق بشری تحویل نشده بود، را به ایران ارسال کردند (نیوزویک، ۲۰ نوامبر ۱۹۷۸، ص ۴۳). ۷ دی ۱۳۵۷، وزیر خارجه آمریکا با

50-Weekly Compilation of Presidential Documents, January 2, 1978, p. 1975.

۵۱- با کمال تعجب، شاه تماس کارتر با او را منکر شد (پهلوی ۱۹۸۰، ص ۱۶۱).

52-Brezzezinski 1983: 364-365; Carter 1982; 439; Pahlavi 1980: 165.

مخابره تلگرافی به سفیر کشورشان در تهران قاطعانه بیان کرد «که حمایت آمریکا [از ایران] منقطع نمی‌شود و ضروری است که این بلاتکلیفی طولانی خاتمه یابد» (آرشیو امنیت ملی، ۱۹۸۹؛ سند ۱۹۷۲).

شاه در تمام پاییز سال ۱۳۵۷ با ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا در تهران، مرتباً ملاقات می‌کرد. شاه در آخرین زندگینامه خودنوشت خود می‌نویسد: «تنها کلامی که همواره از زبان آقای سولیوان می‌شنیدم تصریح بر حمایت کامل واشنگتن از حکومت من بود» (پهلوی ۱۹۸۰، ص ۱۶۱). در حقیقت به گفته سولیوان (۱۹۸۱): «حتی شاه خودش روزی به من گفت که از این تصریحات مکرر و علنی ما بر حمایت از حکومتش نگران می‌باشد زیرا از وی چهره یک دست‌نشانده می‌سازد» (ص ۲۰۴).

شاه ظاهراً از اختلاف نظرهای داخلی دولت آمریکا اطلاع نداشت.^{۵۳} کابینه کارتر درباره میزان استفاده شاه از قدرت، امکان توصیه کودتا و مطلوب بودن حکومت غیر سلطنتی در ایران به دو اردوگاه متخاصم تقسیم شده بود. مختصرش یعنی نحوه واکنش به جنبش انقلابی ایران. این مخاصمه هیچ‌وقت حل نشد. و لذا واشنگتن نیز هیچ‌وقت توصیه‌ها و رهنمودهای مفصلی به ایران نمی‌فرستاد. سولیوان، سفیر وقت آمریکا در تهران، مکرراً به شاه می‌گفت که «دستورالعملی» از مافوق‌هایش دریافت نکرده است (پهلوی ۱۹۸۰، ص ۱۶۱؛ سولیوان ۱۹۸۱، ص ۱۹۱-۱۹۲).

شاید همین فقدان دستورالعمل و رهنمود در تشدید سوءظن شاه به نیت واقعی آمریکا مؤثر بوده است. رئیس دستگاه امنیتی فرانسه به شاه تأکید کرده بود

53-Pahlavi 1980: 165; Sick 1985: 345.

که ایالات متحده مخفیانه در حال برنامه‌ریزی برای سرنگونی اوست،^{۵۴} و شاه در مناسبت‌های مختلفی از میهمانانش پرسیده بود که آیا آمریکا او را به حال خود رها ساخته است یا خیر.^{۵۵} اظهارات علنی فی‌البداهه مقامات آمریکایی دایر بر اینکه ایالات متحده به احتمالات مختلفی درباره ایران می‌اندیشد به گوش شاه می‌رسید و علیرغم تکذیب‌ها و اطمینان‌های رسمی آمریکا، وی را مضطرب می‌ساخت.^{۵۶}

در مجموع، ایالات متحده همچنان بر حمایت خود از شاه اصرار می‌ورزید، هر چند او سخن آمریکایی‌ها را درست باور نمی‌کرد. به هر حال، هیچ سند و مدرکی که ثابت کند فشارهای بین‌المللی اجازه نمی‌داد سلطنت به معترضان واکنش نشان دهد، وجود ندارد.

تمرکز بیش از حد و فلج شدن دولت

سومین نقطه‌ضعفی که برای حکومت ایران برشمرده‌اند روی ساختار حکومت این کشور دست می‌گذارد. بنابر این استدلال، با سرکوب هماهنگ می‌شد جلوی انقلاب را گرفت، اما دولت اراده چنین حرکتی را نداشت. این تبیین در ذات خود، اتهام را متوجه صاحب‌منصبان خائن می‌کند. تحلیل فوق در نظری‌ترین بُعد خود معتقد است که ساختار حکومت ایران مستعد فلج شدن بود زیرا همه چیز به شخص شاه ختم می‌شد و در واقع حول محور او می‌چرخید. شاید بتوان گفت موجزترین و سراسرترین تحلیل مربوط به فاطمی است (۱۹۸۲) که می‌گوید: «از آنجایی که فلسفه وجودی این ساختار سازمانی و حکومتی عمدتاً

54-Marenches 1988: 125-126.

55-Naraghi 1994: 124; Pahlavi 1980: 155; Parsons 1984: 74; Sick 1985: 53, 88; Sullivan 1981: 157.

56-Sick 1985: 88, 110.

برای بقاء و ماندگاری شاه و تاج و تختش و مراقبت از آنها در برابر تهدیدات بالقوه‌ای نظیر کودتاهای نظامی و رقبای قدرتمند سیاسی تعریف شده بود» (ص ۴۹)، لذا حکومت از همه توقع وفاداری به پادشاه داشت، مسئولیت‌ها و رقابت‌های موازی و همپوش به وجود آورده و ارتباطات جانبی را نیز ممنوع ساخته بود. «شاه برای عملیاتی کردن چنین نظامی عملاً خودش را به تنها مرجع تصمیم‌گیری در تمام مراحل مهم امور سیاسی ایران تبدیل کرده بود» (ص ۴۹). لذا نظام برای کارکرد خود کاملاً به یک شاه همه کاره وابسته بود. شاه در سال ۱۳۵۷ سرطان داشت. مطابق با نظریه مذکور، حکومت به همین دلیل توان واکنش در برابر جنبش اعتراضی را نداشت و عملاً فلج شده بود.^{۵۷}

درباره تمرکز حکومت و مدیریت کشور حول محور شخص شاه شواهد و مدارک فراوانی موجود است. شواهدی هم از بیماری او وجود دارد. او تحت معالجه قرار داشت و گاهی چنان افسرده یا بی‌رمق بود که با آن شخص مصمم همیشگی فرسنگ‌ها فاصله داشت.^{۵۸} اما شواهد اثبات‌کننده فلج بودن چندان هم اقناع‌کننده نیستند. محض اطمینان باید بگوییم شاه مکرراً گفته بود برای نجات تاج و تختش حاضر نیست مردم را قتل عام کند.^{۵۹} «دستورات من همیشه به یک روال بود: هر کاری لازم است برای جلوگیری از خون و خونریزی بکنید» (پهلوی ۱۹۸۰، ص ۱۶۸).^{۶۰} ظاهراً تیمساری پیشنهاد کرده بود برای خاموش کردن آشوب‌ها صد هزار تن را بکشند. یکی دیگر پیشنهاد بمباران قم را داده

57-Arjomand 1988: 114ff, 189ff; Zonis 1991.

58-Kraft 1978: 134; Sick 1985: 52-53, 61; Sullivan 1981: 156, 195, 196, 198.

59-Marenches 1988: 130; Parsons 1984: 147; Sullivan 1981: 167.

۶۰- به گفته ژنرال‌ها و سیاستمدارانی که رویدادهای دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ را دیده بودند، شاه در بحران‌های سابق

نیز دستورات مشابهی صادر کرده بود. (افخمی ۱۹۸۵، ص ۹۴).

بود. رییس یکی از کشورهای همجوار ایران توصیه کرده بود ۷۰۰ روحانی را اعدام کنند. شاه همه پیشنهادات این چینی را وتو می‌کرد.^{۶۱}

اما این که او اجازه کشتار نداد الزاما نشانه‌ای از عدم اراده یا فلج ساختاری نیست. تدابیر ملایم‌تری به طور جدی در دستور کار قرار داشت و پیگیری می‌شد. در سراسر پاییز سال ۱۳۵۷، نیروهای امنیتی مرتباً اعتراضات را با گلوله متفرق می‌کردند. و دست کم یک بار همه معارضان مطرح و اصلی کشور را دستگیر کردند. چند نوبت نیز موسسات کلیدی اقتصادی و دولتی را اشغال نموده کارمندان اعتصابی میادین نفتی، نیروگاه‌های برق، فرودگاه‌ها، گمرکات، و ادارات مخابرات را به زور به سر کار برگرداندند (کرزمن ۱۹۹۲، ص ۱۹۴-۱۹۹). نقشه‌هایی برای یک کودتای نظامی به نفع شاه طراحی شد.^{۶۲}

از آن گذشته، رژیم پهلوی بر خلاف ادعایش، حکومتی جهان‌سومی بود و در بهترین دوران‌هایش هم کفایت خوبی نداشت: به قول رییس دستگاه اطلاعاتی فرانسه، دستگاه امنیتی ایران چیزی بیش از یک نیروی پلیس بزرگ‌نمایی شده نیست.^{۶۳} تهران فاقد شبکه فاضلاب بود؛^{۶۴} و برق صنایع دائماً قطع می‌شد.^{۶۵} غوغا درباره اقدامات حکومت علیه جنبش انقلابی نشان می‌دهد که این حکومت چندان فلج نبوده است.

عدم تعادل دولت

61-Mirfakhraei 1984: 443; Reeves 1986: 188, Stempel 1981: 280.

نویسنده در ادامه مقاله دلیل اصلی این مخالفت شاه را توضیح داده است.م

62-Copeland 1989: 252; Yazdi 1984: 249-299.

63-Marenches 1988: 121.

64-Graham 1980: 22.

65-Graham 1980: 120-121.

چهارمین نقطه ضعفی که برای دولت برمی شمرد واکنش های «نوسانی»^{۶۶} یا «متناقض»^{۶۷} به جنبش اعتراضی بود. اعتقاد بر این است که ترکیب امتیاز و سرکوب موجب تشجیع معترضان می شد و به آنها دلیل تازه ای برای اعتراض می داد. طبق نتایج تحلیل ها، به واسطه همین عدم تعادل، انقلاب ایران از جنبشی کوچک و پراکنده به خیزشی عظیم و مستمر تبدیل شد. پس چنین استنتاج می شود که سیاستی یک وجهی - یا اصلاحات و یا سرکوب - در خاموش کردن اعتراضات قطعاً مؤثرتر واقع می شد.

این نتیجه با پند و اندرزهای مشاوران متعدد سلاطین در تضاد قرار دارد. کوتیلیه^{۶۸} (۱۹۷۲، ص ۴۱۴) در هند باستان به پادشاهان درباره نحوه برخورد با شورش اندرزهایی می دهد: «از مصالحه، تطمیع، تفرقه و زور بهره بگیرید.» در قرن یازدهم، خواجه نظام الملک (۱۹۶۰، فصل ۴۰ و ۴۴) به خلفاء توصیه می کرد همچون هارون الرشید بخشنده و دست و دل باز و همچون انوشیروان سرکوبگر و سیاس باشند. ماکیاولی در قرن شانزدهم ایتالیا (۱۹۸۰، فصل ۸ و ۱۷) به شهریاران اندرز می دهد تا مهر و رُعب خود را در دل مردم بکارند و پاداش و تنبیه، و بی رحمی و عفو را با هم بیامیزند. ویلیام هاوارد رایگینز،^{۶۹} تحلیلگر وزارت خارجه آمریکا (۱۹۶۹، ص ۲۵۸ تا ۲۶۳)، تلفیق پاداش به وفاداران و ارباب و تهدید معارضان را تئوریزه کرد. پس به دلایل نظری روشن نیست که آیا واکنش ترکیبی حکومت موجب تزلزل و شکنندگی آن می شود، یا سیاست

66-Abrahamian 1982: 518; Keddle 1981: 255.

67-Arjomand 1988: 115; Cottam 1980: 18.

68-Kautiliya

69-William Howard Wriggins

چماق و هویج و انتخاب افراد از درون [نظام سیاسی].^{۷۰}

به هر حال، شاه چندین دهه استراتژی یکسانی را به خدمت گرفته بود. دو تحقیق مهم که پیش از انقلاب درباره نظام سیاسی ایران صورت گرفته است بر این نکته مکرراً صحنه می‌گذارند. ماروین زونیس^{۷۱} (۱۹۷۱) متذکر می‌شود که استراتژی انتخاب از درون مخالفین در قبل از انقلاب به یک رویه رایج تبدیل شده بود، تا بدانجا که شاه به یکی از میهمانان خارجی‌اش می‌گوید نگران خرابکاران جوان نباشد. «ما این جوان‌ها را می‌شناسیم و هر جا که مناسب باشد، مناصب سطح بالایی به آنها می‌دهیم» (صص ۳۳۲-۳۳۱). جیمز بیل^{۷۲} از توسل به «استراتژی سه‌وجهی ارباب،^{۷۳} ارتشاء، و امتیازات گزینشی^{۷۴}» در قبال دانشجویان معترض سخن می‌گوید. از نگاه هر دو نویسنده فوق، سیاست سرکوب و اعطای امتیاز به مخالفین که شاه بدان توسل جسته بود در واقع اجزای یک نظام منسجم و یکپارچه فرصت‌های سیاسی محسوب می‌شدند.

این رویکرد تلفیقی در سراسر سال ۱۳۵۷ به قوت خود باقی بود (کرزمن ۱۹۹۲، ص ۹۱-۸۱). شاه در چند مقطع حساس دست به سرکوب معترضان زد، اما همزمان نیز امتیازات کوچکی اعطا کرد و وعده اصلاحات در آینده را داد. در اواخر ماه اردیبهشت، سربازان به سمت تظاهرکنندگان تهران شلیک کردند، اما سربازان مستقر در شهر مذهبی قم از آنجا خارج شده و پخش فیلم‌های مستهجن ممنوع گردید، که به وضوح حرکتی در جهت جلب رضایت مخالفان مذهبی

70-co-optation

71-Marvin Zonis

72-James Bill

73-intimidation

74-selected concessions

قلمداد می‌شود. شاه در اواسط مرداد اعلام کرد که قصد برگزاری انتخابات آزاد را دارد، اما چندی نگذشته بود که در اصفهان اعلام حکومت نظامی کرد. در اوایل شهریور، در یازده شهر دیگر نیز حکومت نظامی برقرار کرد، اما امتیازاتی نیز اعطاء نمود، مانند آزادی مطبوعات، و انتصاب نخست‌وزیر جدیدی که در میان مخالفین مذهبی از وجهه مناسبی برخوردار باشد. در ماه آبان، دولتی نظامی را منصوب کرد که زره‌پوش‌های خود را روانه خیابان‌های تهران کرد و اعتصاب کارگران حوزه‌های نفتی را در هم کوبید. از آن سو، در یک نطق تلویزیونی، از مردم عذرخواهی کرده و محدودیت‌های فعالیت‌های تجاری خاندان سلطنت را تشدید نمود.

این واکنش‌های حکومت مسلماً از یک منطق مشخص نشأت می‌گرفت و آن این بود که دولت در واقع پیامی ترکیبی اما ثابت به معترضان القاء می‌کرد: ادامه اعتراضات مساوی است با کشتار؛ اعتراضات را متوقف کنید، اصلاحات انجام می‌شود. تلفیق سرکوب با قول و وعده اصلاحات در آینده بدین مقصود صورت می‌گرفت که از حدت و شدت وضعیت فعلی در کوتاه‌مدت بکاهد و در عین حال تعهد بلندمدت خود مبنی بر اعطای آزادی‌های بیشتر را نیز اثبات نماید. شاه به همان ساختار فرصت‌های سیاسی که چندین دهه آن را پیاده کرده بود، چسبید؛ ساختاری که به مشارکت سیاسی گزینشی مخالفان منتج می‌شد و با اعتراضات انقلابی خیابانی مقابله می‌کرد.

درک فرصت سیاسی

مفاهیم قدرت سرکوبگرانه^{۷۵} حکومت

با پیشروی جنبش اعتراضی، تلفات ناشی از آن نیز افزایش می‌یافت.^{۷۶} از آن گذشته، برای مردم ایران مُسَجَل شده بود که اعتراضات خیابانی همواره خطرناک است، حتی تظاهرات‌های پرجمعیتی که قانونی و متشکل بوده و ندرتاً سرکوب می‌شدند.^{۷۷} مثلاً، راهپیمایی‌های روزهای مذهبی تاسوعا و عاشورا در آذر ۱۳۵۷ بلاتردید میلیون‌ها نفر را به خود جذب می‌کرد، اما باز هم خالی از احساس رعب و وحشت نبودند. یکی از روحانیون برجسته شیراز شب قبل از تظاهرات به مردم چنین هشدار می‌دهد: «شاید ما فردا کشته بشویم. توپ و تانک و تفنگ در برابر ماست. هر کسی می‌ترسد بهتر است نیاید».^{۷۸} یک نفر در تهران پیش از حرکت به سوی راهپیمایی، وصیت‌نامه‌اش را نوشت (پیش‌تازان ۱۳۶۰، ص ۱۷۳). با تداوم تیراندازی نیروهای امنیتی به سوی معترضان و دستگیری آنها، ترس از انتقام دولت تا آخرین ساعات رژیم پهلوی همچنان دل مردم را می‌لرزاند. ایرانیان در آذر ۱۳۵۷ از این بیمناک شده بودند که صدها مأمور سیا به ایران

75-coercive power

۷۶- فهرست «شهدای انقلاب» که در کتاب «لله‌ها» [لاله‌های انقلاب: یادنامه شهداء] (حوالی سال ۱۳۵۹) درج شده از پاییز تا زمستان ۱۳۵۷ از ماهی ۳۰ درصد به ۱۵۰ درصد افزایش می‌یابد. جیمز بیل (۱۹۸۸، ص ۴۸۷) نیز از این منبع به عنوان نمونه‌ای از تلفات انقلاب استفاده کرده است. از پروفیسور بیل به خاطر مساعدت در پیدا کردن این کتاب کمال تشکر را دارم.

۷۷- «حتی اگر این امر را مسلم فرض کنیم که دولت اراده‌اش را برای سرکوب مردم از دست داده بود، ولی کاملاً روشن نیست که انقلابیون نیز بر این امر واقف بوده یا آن را باور می‌داشتند» (معدل ۱۹۹۳، ص ۱۵۶). اما، تبیین مُعدل از مشارکت انقلابی بر ایدئولوژی اسلامی متکی است و این بر خلاف تصور عمومی از توان و گستره جنبش انقلابی است.

78-Hegland 1986: 683.

آمده‌اند تا نهضت انقلابی‌شان را خفه کنند (خلیلی ۱۹۸۱، ص ۱۲۸). در اواسط بهمن ۱۳۵۷، تنها چند روز پیش از سقوط سلطنت شاه، ستون‌نویس یک روزنامه چنین نوشت: «در تهران، بحث‌ها به این محدود می‌شود که انقلاب، در نیمه‌راهی که طی کرده، با قدرت اصلی حکومت چگونه رویارو خواهد شد. آیا کنار می‌آید؟ آیا درگیر می‌شود؟ و حد درگیری تا کجاست؟»^{۷۹}

شناخت قدرت سرکوبگرانه حکومت نه تنها منجر به اطاعت و تمکین ایرانیان نشد بلکه سرکوب‌ها مرتباً بر دامنه ستیزه‌جویی و خصومت مردم می‌افزود. در اواخر مرداد، به دنبال سوختن چند صد نفر در سینما رکس آبادان - واقعه تألم‌آوری که انگشت اتهام خیلی از ایرانیان را متوجه دولت کرد - اعتراضات چند هزار نفری به چند صد هزار نفری تبدیل شد. پس از یکی از روزهای اواسط شهریور، که صدها و شاید هزارها تظاهرکننده در میدان ژاله تهران [جمعه سیاه] هدف گلوله قرار گرفتند، اعتصابات ناگهانی به تمام کشور تسری یافت. در اواسط آبان، هنوز چند هفته از انتصاب دولت نظامی نگذشته بود که مخالفین بر غیر قانونی بودن آن تأکید نموده و دست به کار برنامه‌ریزی برای رویارویی‌های گسترده در ماه محرم زدند.

وقتی از بُعد فردی به قضیه می‌نگریم، هر گاه سرکوب به حد جدی و شدیدی می‌رسید، همین عامل خود به محرک اصلی شور و هیجان انقلابی مبدل می‌شد. یک مردم‌شناس که بخش اعظم دوران انقلاب را در یکی از روستاهای نزدیک شیراز سپری کرده بود می‌نویسد این نوع واکنش را «ز خود گشتگی»^{۸۰} یا «ز

۷۹- روزنامه آیندگان، چاپ سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، [مقاله «به این توطئه امان ندهیم»، نوشته رضا مرزبان]

جان گذشتگی»^{۸۱} می‌نامیدند: «این احساس یا تلقی اصولاً با شنیدن خبر رویدادهایی که قوای دولتی در آنها مردم را با خشونت و بی‌عدالتی سرکوب کرده بودند یا اساساً با شرکت در چنان رویدادهایی، در ذهن و قلب مردم پدید می‌آمد... روستائیان از خشم، هراس، و سرخوردگی ناشی از شنیدن اخبار این نوع حوادث و عزم‌شان برای از پای ننشستن تا نابودی شاه و حکومتش که این رفتارهای غیر انسانی را در حق هموطنان‌شان مرتکب شده بود، سخن می‌گفتند.»^{۸۲}

سرکوب فی‌نفسه از چنان قدرت بسیج‌کنندگی برخوردار بود که اوپوزیسیون اقدام به پخش یک نوار کاست قلابی در کنار نوار سخنرانی دیگر مخالفان کرد که در آن صدای نامشخصی شبیه صدای شاه که به ژنرال‌هایش رسماً دستور می‌داد تظاهرکنندگان را در خیابان‌ها به گلوله ببندند، شنیده می‌شد.^{۸۳} اگر تاکتیک‌هایی از این دست برای هراس‌افکنی را در ردیف تبلیغات انقلابی به شمار آوریم، و نه تبلیغات ضد انقلابی، پس معلوم می‌شود که یک جای استراتژی چماق و هویج شاه نادرست بوده است.

تصورات از قدرت اوپوزیسیون

به گمان من آنچه نادرست بوده، در تصویری بود که مردم ایران از فرصت‌های سیاسی در ذهن‌شان داشتند. ایرانیان همچنان بر قدرت زورمندانه حکومت واقف بوده و از آن واهمه داشتند. با وجود این، احساس می‌کردند چنین قدرتی در قیاس با قدرت جنبش انقلابی‌شان ناچیز و بی‌اهمیت است. این تصورات ضمن

81-abandoning (one's) life

82-Hegland 1983: 233-234.

83-Sreberny-Mohammadi 1990: 358.

تأیید فرضیه توده بحرانی موجب شد تا ایرانیان فعال‌تر بشوند نه اینکه عقب‌نشینی کرده و سیاست مفت‌سواری را در پیش بگیرند. تشخیص تصورات مردم، خصوصاً در دوران سرکوب و ناآرامی، دشوار است. اما نباید تجزیه و تحلیل تصورات مردمی را به این بهانه کنار بگذاریم. شواهد متعدد موجود مستمراً نشان می‌دهند که قدرت جنبش اعتراضی در ذهن و تصور ایرانیان، یک عامل تعیین‌کننده در تصمیم‌شان برای شرکت یا عدم شرکت [در اعتراضات] محسوب می‌شد.

روزنامه‌نگاران در نخستین تظاهرات عظیم جنبش اعتراضی که روز ۱۳ شهریور در تهران برگزار شد، نوعی احساس سرخوشی در میان مردم را گزارش می‌دادند: «آنان با صدای بلند و بیش از سایر شعارها فریاد می‌کشیدند «کار شاه دیگر تمام است.»»^{۸۴} این قضاوت کمی زودهنگام بود، اما می‌شد دید که از عمق وجودشان برمی‌آید. معترضان به این تصور و درک رسیده بودند که نه تنها می‌توان انقلاب کرد، بلکه گریزی هم از آن نیست: «یک سال قبل از آن من خبر تظاهرات را می‌شنیدم ولی احساس نمی‌کردم که چیز خیلی مهمی است. یعنی فکر می‌کردم خوب یک اتفاقاتی است که می‌افتد، ولی فکر نمی‌کردم که تغییرات اساسی در مملکت پیش بیاید. بعد سپتامبر ۱۹۷۸، وقتی که درس‌ها را شروع کردیم همه چیز فرق کرده بود. یک مرتبه احساس می‌شد که دیگر آن حالت نیست. (بخشی از مصاحبه با مریم شاملو، ماه می ۱۹۸۳)»^{۸۵}

یک وکیل تهرانی تظاهرات عظیم و پرجمعیتی را به یاد می‌آورد: «احساسم

84-Briere and Blanchet 1979: 46.

۸۵- مریم شاملو، رئیس سابق سازمان زنان ایران، در مصاحبه با مهناز افخمی، واشنگتن دی سی، می ۱۹۸۳ (بنیاد مطالعات ایران، ۱۹۹۱، متن پیاده‌شده نوار، صفحه ۲۴)

می‌گفت بورژواها آمده بودند تا ببینند اصلاً چه خبر است هر چند خودشان اعتقاد محکمی به قضایا نداشتند ولی هدفشان این بود که روزی بگویند «ما هم بودیم» تا بعدها بعضی از همسایگان دوآتشه به آنها چپ‌چپ نگاه نکنند. معلوم نبود آینده چه می‌شود، پس عقل می‌گفت که فعلاً با این موج همراه شو.^{۸۶}

در مقیاسی کوچک‌تر، چنین برداشت می‌شود که ایرانیان ترجیح می‌دادند در اعتراضات خاصی شرکت کنند اما فقط بعد از اطمینان از اینکه دیگرانی هم به آن اعتراض یا تظاهرات می‌پیوندند. دیپلمات‌های آمریکایی در تهران مشاهدات خود از اعتصابات روز ۲۴ مهر ۱۳۵۷ را چنین نوشته‌اند: «اکثر دکان‌ها از صبح بسته‌اند، ولی مغازه‌داران اوضاع را سنجیده‌اند و هیچ‌کدامشان دوست ندارد تنها کسی باشد که مغازه‌اش باز است... همه از خواسته (آیت‌الله) خمینی [به اعتصاب] مطلع بودند، ولی اکثرشان به سر کار آمدند، و فکرشان این بود که ببینند دکان‌های دور و برشان چه می‌کنند، آن وقت مثل آنها یا بمانند یا تعطیل کنند.» (آرشیو امنیت ملی ۱۹۸۹: سند شماره ۱۵۹۴)

میل به همراه شدن با موج اعتراضات در حاشیه‌اش ترس از اذیت و آزار به خاطر عدم مشارکت در اعتراضات را هم داشت. مدیر عامل یکی از دستگاه‌های دولتی که اعتصاب کرده بود، می‌گفت: «من نمی‌توانستم بر خلاف خواست کارمندانم در محل کار حاضر شوم. چون ممکن بود هر اتفاقی برایم بیفتد.» (فرازمند ۱۹۸۹، ص ۱۷۲). صاحب مغازه کوچکی در مرکز تهران نیز چنین نظری را ابراز می‌کند:

«وی صادقانه می‌گفت عکس آیت‌الله خمینی را که برایش احترام قائل بود در

وبترین مغازه‌اش گذاشته بود تا شیشه‌هایش را نشکنند. وی با بی‌حوصلگی می‌گفت: «بیشتر مردم جمهوری اسلامی می‌خواهند و من هم هر چیزی را که اکثریت بخواهند، می‌خواهم.» (نیویورک تایمز، شماره ۲ فوریه ۱۹۷۹، ص ۸۹)

اما علی‌رغم سیاه‌نمایی‌های چند ناظر^{۸۷} خارجی، درباره هراس از خشونت نباید اغراق کرد - علی‌الخصوص آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس در تهران (۱۹۸۴، ص ۸۱)، رابرت هایزر، فرستاده نظامی آمریکا (۱۹۸۶، ص ۲۲)، و دیپلمات‌های آمریکایی (اسناد لایه جاسوسی ۱۹۹۱ - ۱۹۸۰، جلد ۲۵، ص ۵۰؛ جلد ۱۲، بخش ۲، صص ۱۶، ۸۰، ۷۹؛ جلد ۱۳، بخش ۱، ص ۴۸؛ جلد ۱۳، بخش ۲، ص ۷۱). انقلاب اسلامی ایران در قیاس با خشونت‌های انقلابیون در آفریقای جنوبی، فلسطین، و جنبش استقلال‌طلبانه سیک‌ها در هند، خائن^{۸۸} را چندان مجازات نکرد. شاید بهتر باشد ترس از خشونت را با مفهوم «اثر ارابه موسیقی»^{۸۹} تبیین نماییم.^{۹۰} بنا بر مفهوم مذکور، اراده انسان‌ها به مشارکت در یک حرکت اعتراضی اساساً با انتظارات آنها از وسعت و موفقیت آن اعتراض همبستگی دارد. سایر تحقیقات مرتبط با موضوع توده بحرانی، با توجه به دسترسی به حوزه‌های پژوهش، امکان بهتری را برای کند و کاو در جزئیات سازوکارهای روانی - اجتماعی چنین پدیده‌هایی در اختیار علاقه‌مندان می‌گذارند. در مورد ایران که نمونه‌گیری تصادفی امکان‌پذیر نیست، صرفاً می‌توان چارچوب کلی فرایند را

87-observer

88-backsliders

89- bandwagon effect

در رای‌گیری‌های عمومی مواردی دیده شده است که رأی‌دهندگان به گروه یا فردی، که حدس زده می‌شود برنده شود، تمایل پیدا می‌کنند؛ بدون اندیشه درباره آن گروه یا فرد. با این کار آنان تصور می‌کنند که خود را در «طرف برنده» قرار داده‌اند. م.

90-Hirsch 1986: 382.

شناسایی نمود.

شاید مخالفین اصلاح طلب که صراحتاً با انقلاب مخالفت می کردند بهترین شاهد و مستند اثر اربابه موسیقی باشند. در منابع و مآخذ دولتی، مطبوعاتی و تاریخ شفاهی که برای چنین تحقیقی در دسترس هستند، لیبرال ها به مراتب بیشتر و کامل تر از دیدگاه های سایر گروه های اجتماعی دیده می شوند. لیبرال ها نسبت به ساختار فرصت ها حساسیت بسیار بیشتری داشتند - آنان از سال ۱۳۵۶ که شاه به اپوزیسیون اجازه بیان نظرات شان را داد، علناً شروع به اظهار عقیده درباره اصلاحات کردند. در پاییز سال ۱۳۵۶ که شاه بعد از دیدارهای صمیمانه اش با کارتر بار دیگر صداها را خفه کرد، لیبرال ها نیز اعتراضات شان را کنار گذاشتند. در تابستان ۱۳۵۷ که شاه چند امتیاز تازه داد و از برگزاری انتخابات آزاد سخن گفت، لیبرال ها به وجد آمده و فرصت را برای بهره گیری از آزادی های جدید مغتنم شمردند.^{۹۱} در پاییز سال ۱۳۵۷، لیبرال ها دریافتند که جنبش اپوزیسیون بسیار بزرگ تر از حد تصور آنها و «از دست ما در رفته است».^{۹۲} این حس روز ۱۳ شهریور برای بعضی ها به اثبات رسید. در آن روز، مخالفین بازاری لیبرال بیهوده به دنبال جمعیت عظیمی که دست به تظاهرات زده بودند افتاده، تلاش کرده بودند مردم را متفرق نموده و به آنان بقبولانند که نمی بایستی تظاهرات می کردند.^{۹۳}

91-Kurzman 1992: 106-109.

۹۲- مصاحبه با اسلام کاظمیه توسط شیرین سمیعی، پاریس، ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ و ۸ می ۱۹۸۴ (بنیاد مطالعات ایران، ۱۹۹۱، متن پیاده شده، صفحه ۳۲)

۹۳- مصاحبه با ابوالقاسم لباسچی توسط حبیب لاجوردی، پاریس، ۲۸ فوریه ۱۹۸۳ (مجموعه تاریخ شفاهی ایران در هاروارد، ۱۹۸۷، متن پیاده شده نوار ۳، صفحه ۵)

در ماه‌های بعد، لیبرال‌ها به جنبش انقلابی پیوستند، اما نه به این خاطر که موافق انقلاب بودند، بلکه به این خاطر که می‌دیدند قدرت نهضت انقلابی بسیار عظیم‌تر از آن است که در برابرش به مخالفت برخیزند. سفارت آمریکا در یادداشتی به تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷ به نقل از یکی از لیبرال‌های برجسته و سرشناس گزارش داد که وی «محرمانه [آیت‌الله] خمینی را متهم به بی‌مسئولیتی کرده و می‌گفت که او مثل بت رفتار می‌کند[!]». ولی ما هیچ نشانه‌ای پیدا نکردیم که ثابت کند او یا دیگر رهبران اوپوزیسیون جرأت کنند علنی به [آیت‌الله] خمینی حمله کنند»^{۹۴}. (آرشیو امنیت ملی ۱۹۸۹: سند شماره ۱۶۸۵). یکی از دیپلمات‌های آمریکایی در یادداشتی به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۷۸ می‌نویسد از یکی از رهبران مذهبی میانه‌رو ایران پرسیدم که آیا او و دیگر روحانیون حاضرند بحران را در چارچوب قانونی خاتمه داده و علیه [آیت‌الله] خمینی موضع بگیرند. آن روحانی که «گویا نمی‌خواست پیروانش بفهمند با انگلیسی دست و پا شکسته‌ای پاسخ داد: «چنین کاری خطرناک و بسیار مشکل است.» (اسناد لانه جاسوسی ۱۹۹۱ - ۱۹۸۱، جلد ۲۶، ص ۶۱). در پایان پاییز سال ۱۳۵۷ که شاه به دنبال نخست‌وزیر می‌گشت، تعدادی از مخالفین لیبرال حاضر به پذیرش منصب نخست‌وزیری نشدند. در حالی که تنها چند ماه پیش از این قضایا، برای چنین مقامی سر و دست می‌شکستند - و اکنون چنین کاری را عبث می‌دیدند.^{۹۵}

۹۴- این گزارش، مخالفت غیرمذهبی‌ها با امام خمینی را نشان می‌دهد و گویای این واقعیت است که آنان به

ناچار با موج اعتراضی مردم همراه شده بودند.

۹۵- لباسچی (مجموعه تاریخ شفاهی ایران در هاروارد، ۱۹۸۷، متن پیاده‌شده نوار ۳، صفحه ۱۰)؛ مصاحبه با محمد شانه‌چی توسط حبیب لاجوردی در پاریس، ۴ مارس ۱۹۸۳ (مجموعه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، متن پیاده‌شده نوار ۴، صص ۶ - ۵).

تصور در برابر ساختار

میلیون‌ها ایرانی که از پیروزی نهایی انقلاب خاطر جمع شده بودند در اواخر پاییز سال ۱۳۵۷ به تظاهرات انبوه می‌پیوستند. با وجود این، ارتش شاه تا پایان پاییز تغییر چندانی نکرده بود. هر دو طرف با یک رویارویی بالقوه فاجعه‌آمیز مواجه بودند. اما وقتی تصور معترضان از فرصت‌های سیاسی با موقعیت ساختاری حکومت برخورد کرد، ساختار حکومت عرصه مبارزه را باخت.

فرماندهان عالی‌رتبه ارتش شاه تا اواسط آذر ۱۳۵۷ همچنان بر این عقیده اصرار می‌ورزیدند که می‌توان جنبش اعتراضی را سرکوب نمود (کامروا ۱۹۹۰، ص ۳۹). از این رو، فروپاشی ارتش نه پیش از بسیج انبوه جنبش انقلابی بلکه پس از آن اتفاق افتاد. این نکته نیز مانند دیدگاه شکست گسترده حکومت، به ما تفهیم می‌کند که تزلزل ارتش می‌تواند برآیند بسیج مردم باشد نه پیش‌شرط لازم آن.^{۹۶}

معترضان در خلال تظاهرات‌های‌شان به سربازان گل هدیه می‌دادند و شعار «برادر ارتشی، چرا برادرکشی؟» و «ارتش برای ملت» را سر می‌دادند (کمالی ۱۹۷۹). در موارد متعددی، جمع‌کنشی از معترضان، سربازان را متقاعد می‌کردند که سلاح‌های‌شان را زمین بگذارند، لباس‌های نظامی‌شان را عوض کنند، و به تظاهرات بپیوندند.^{۹۷} در مواردی هم معترضان به نیروهای امنیتی و حتی پایگاه‌های نظامی حمله کردند. (پارسا ۱۹۸۹، ص ۲۳۷ - ۲۳۱).

با این اوصاف، میزان اثرگذاری فشار مردم بر نظامیان چندان روشن نیست. حتی در اواخر دی ۱۳۵۷ که شاه قصد ترک ایران را داشت، به گفته رئیس ستاد

96-Chorley 1973; Russell 1974.

97-Simpson 1988: 33.

ارتش ایران: تعداد سربازان فراری از پادگان‌ها نسبتاً اندک بود، چیزی حدود هزار نفر در روز که در قیاس با چند صد هزار نیروی نظامی ایران عددی محسوب نمی‌شد (قره‌باغی ۱۹۸۵، ص ۱۲۲). اما، از آنجایی که سربازان پس از آشوب و دیگر ناآرامی‌ها برای دیدار با خانواده و سرکشی به خانه و زندگی‌شان درخواست مرخصی می‌کردند، احتمالاً تعداد مرخصی‌های بامجوز افزایش چشمگیری داشته است. (ذبیح ۱۹۸۸، ص ۳۳). (در یکی از جلسات بحران که روز ۳ بهمن تشکیل شد، رئیس ستاد ارتش چنین برآورد کرده بود که استعداد قوای مسلح تنها در سطح ۵۵ درصد است، هر چند از لحن اظهارات او فهمیده می‌شود که قصد وی از بیان رقم فوق نه نشان دادن دقت برآورد بلکه برای تأثیرگذاری بیشتر [و احیاناً هشدار - م.] بوده است [مثل برف ۱۳۶۶، ص ۱۷۵].^{۹۸} شورش‌های کوچک نیز در پادگان‌ها افزایش یافت (پارسا ۱۹۸۹، ص ۲۴۴ - ۲۴۱). سفارت آمریکا روز ۳۰ آذر ۱۳۵۷ گزارش داد: «ظاهراً به خاطر نشانه‌هایی از کاهش وفاداری پرسنل دون‌پایه نظامی و همچنین نگرانی از این که سربازان فراری بخواهند با لباس نظامی بازگشته و اسلحه‌ها را ببرند، تدابیر امنیتی سختگیرانه‌تری بر بیش از یک پادگان یا منطقه نظامی وضع شده است.» (آرشیو امنیت ملی ۱۹۸۹، سند شماره ۱۹۵۰)

۹۸- «مثل برف» (۱۳۶۵) مدعی است که متن پیاده‌شده اظهارات بیان‌شده در سه جلسه امیران ارتش در آخرین ماه رژیم پهلوی است؛ تأیید صحت و سقم چنین ادعایی ممکن نیست، اما بسیار واقع‌بینانه به نظر می‌آید. بر خلاف متن مجعولی* که بعد از انقلاب در ایران منتشر شد، مقامات عالی‌رتبه ارتش کینه‌توزانه یا ضد اسلامی سخن نمی‌گویند. مطابق با بیانات مکتوب در متن پیاده‌شده نوارها، این جلسات به دستور رئیس ستاد ارتش ضبط گردیدند.

* نویسنده مشخص نمی‌کند که منظور او از متن مجعول، کدام متن است؟ م.

فشارهای مردمی خواه مؤثر واقع شده یا نمی‌شدند، به هر حال سران ارتش از این بابت به شدت نگران بودند. همین نگرانی نیز اجازه نمی‌داد از تمام ظرفیت ارتش استفاده کنند زیرا هر عملیات نظامی باعث می‌شد تا سربازان بیش از پیش با رفتار دوستانه و برادرانه معترضان و خواسته‌های آنان مواجه شوند. فرمانده نیروی زمینی ارتش روز ۲۵ دی ۱۳۵۷ تقاضا کرد سربازان را از این نفوذ و تأثیر شرورانه دور نگه دارند: «ما واحدها را جمع کنیم و بفرستیم در یک جاهایی که [تظاهرکنندگان] با سربازها تماس نداشته باشند. برای این که دیروز آمده‌اند یک گل گذاشته‌اند در دهنه یک لوله تفنگ و یکی هم روی ماشین... اصلاً دیگر روحیه‌ای برای سرباز نمی‌ماند.» (مثل برف ۱۳۶۶، ص ۵۰)

در خلال برگزاری بزرگ‌ترین تظاهرات‌ها، فرماندهان ارتش نیروهای‌شان را در نقاطی دور از مسیرهای راهپیمایی مستقر نموده، و صرفاً از مکان‌ها و محله‌های «کلیدی» حفاظت می‌کردند (آرشیو امنیت ملی ۱۹۸۹، سند شماره ۱۹۰۰؛ آیدگان، شماره ۳۰ دی ۱۳۵۷، ص ۲). در چند مورد به سربازان دستور بازگشت به پادگان‌ها را دادند که دو بار به خاطر فرار سربازان^{۹۹} بود (س/آنجلس تایمز، ۱۹ دسامبر ۱۹۷۸، ص ۲۲ - I؛ همبستگی، ۳ دی ۱۳۵۷، ص ۲).

در اواسط دی ۱۳۵۷، فرماندهان ارتش ایران به سختی می‌کوشیدند ارتش را باثبات و استوار نگه دارند و از تلاش برای اداره کشور با استفاده از نظامیان نیز دست کشیدند. آنان را تعلیم داده بودند که از هجوم شوروی بیمناک باشند و فروپاشی ارتش ایران را همچون چراغ سبزی به این هجوم تلقی می‌کردند (مثل برف ۱۳۶۶، ص ۱۲۱ - ۱۱۸). در اوج ناآرامی‌های مشهد یک فرمانده گفته بود

که ارتش قادر به دفاع از مرز ایران و شوروی نیست. «الآن مرز مهم همین پادگان خودمان است» (نیویورک تایمز، ۴ ژانویه ۱۹۷۹، ص ۱۰A).

اما نمی شد صدها هزار نیرو را مدت زیادی در پادگان ها نگه داشت.^{۱۰۰} شماری از سربازان، و حتی افسران، از پادگان ها فرار می کردند و به معترضان می پیوستند - البته با لباس شخصی، زیرا لباس نظامی توجه معترضان و نیروهای امنیتی که هنوز به رژیم وفادار بودند را جلب نموده و تولید خطر می کرد.^{۱۰۱} در اواسط بهمن ۱۳۵۷ که کل یگان ها به تدریج با لباس نظامی علیه شاه دست به تظاهرات زدند، فروپاشی ارتش قریب الوقوع بود. تنها بعد از یک روز و نیم نبردهای خیابانی، سران قوای ارتش اعلام «بی طرفی» کرده و میدان را برای به قدرت رسیدن انقلابیون خالی کردند (قره باغی ۱۹۸۵، ص ۴۹ - ۲۰۷).

نتایج نظریه جنبش اجتماعی

با استناد به چند شاخص استدلال کردم که حکومت ایران چندان هم در برابر انقلاب سال ۱۳۵۷ شکننده و آسیب پذیر نبود. حمایت داخلی و همچنین حمایت بین المللی از رژیم پهلوی همچنان ادامه داشت. تمرکز گرای حکومت و بیماری شاه مانع از واکنش جدی حکومت به جنبش انقلابی نبود و تلفیق سیاست چماق و هویج، یعنی سرکوب فعالیت های مخالفان به موازات وعده اصلاحات در آینده، که چندین دهه پیاده می شد، متوقف نشد.

از نظر تصورات مردمی بدین نتیجه می رسیم که مردم ایران تا آخرین روز نسبت به قدرت حکومت تردید نداشتند. اما، شواهد به ما می گویند این تصور

۱۰۰- پاسخگوی شماره ۹۸ که قبلاً یکی از سربازان تهران بود و روز ۲۳ فوریه ۱۹۹۰ در استانبول با وی مصاحبه شد، نیز به همین نکته اشاره کرد.

در ذهن ایرانیان شکل گرفته بود که به واسطه وسعت و رشد اوپوزیسیون، فرصت‌های سیاسی نیز افزایش یافته است. توان جنبش انقلابی حتی لیبرال‌های غیر انقلابی را نیز به جنبش ملحق ساخت. بنابر این تصور از توان مخالفین، ایرانیان آشتی با ارتش را جایگزین ساختار فرصت‌ها کردند و باعث شدند ارتش دیگر به عنوان قدرت سرکوبگرانه چندان قابل استفاده نباشد.

از دیدگاه نظری، بین ساختار فرصت‌های سیاسی و تصورات مردم از فرصت‌های سیاسی ناسازگاری وجود داشت. بر خلاف نظریه توکوویل که معتقد است معترضان صرفاً با نگاه به تغییر و تحولات درونی حکومت نسبت به محاسبه فرصت‌های شان اقدام می‌کنند، ظاهراً ایرانیان فرصت‌های شان را با نگاه به تغییرات درون مخالفان محاسبه کردند و سرانجام نیز تصورات شان درست از آب درآمد. موازنه قوا به نفع مخالفان تغییر کرده بود و ثابت شد که تصورات مردم قدرتمندتر از ساختار حکومت بود.

از این یافته درمی‌یابیم که نظریه جنبش اجتماعی باید دیدگاهش را درباره رابطه میان تعریف «عینی» و «ذهنی» فرصت سیاسی مورد تجدید نظر قرار دهد. اگر فرصت را به مثابه یک «در» بپنداریم، پس نظریه جنبش اجتماعی عموماً به بررسی مواردی می‌پردازد که در آن‌ها مردم تصور می‌کنند «در» باز است و از آن عبور می‌کنند. انقلاب ایران می‌تواند یکی از آن مواردی باشد که مردم دیدند «در» بسته است، اما اوپوزیسیون به قدر کافی قدرت دارد که آن را باز کند. این مردم هزاره‌گرا،^{۱۰۲} خودآزار، متعصب یا به دنبال شهادت نبودند - و این مورد

102-millennarian

کنایه از کسانی که معتقد به حکومت هزار ساله عیسی مسیح (یا منجی) در آینده هستند.

آخر را به سادگی نمی‌توان کنار گذاشت. نتیجه این می‌شود که ایرانیان توانستند به اراده خودشان آن «در» را بگشایند.

لذا، ایران در حوزه نظریه جنبش اجتماعی اساساً یک مورد «متفاوت» تلقی می‌شود؛ موردی که می‌گوید فرصت‌های متصور بدون تکیه بر فرصت‌های ساختاری نیز می‌توانند بر نتیجه و برآیند اعتراض انقلابی تأثیر بگذارند. البته استنتاج فوق تازگی ندارد. مکتب توده بحرانی، که از آبشخور یک سنت دیرینه در جامعه‌شناسی سیراب می‌شود، غالباً تصورات و دریافت‌های معترضان و معترضان بالقوه را مورد بررسی و کند و کاو قرار داده، ولی از تأکید بر اختلافاتش با سنت توکوویلی پرهیز نموده است. مورد ایران این اختلافات را روشن می‌کند. اما، یک مورد «متفاوت» منحصربه‌فرد نمی‌تواند همه پرسش‌ها و ابهاماتی که درباره‌اش مطرح می‌شود را پاسخ بدهد. مثلاً، آیا تصورات همواره قوی‌تر از ساختارها هستند؟ قدرت تصورات در چه شرایطی بر ساختارها می‌چربد؟ تنها با تحقیق و بررسی موارد بیشتر می‌توان وزن نسبی هر یک را تشخیص داد؛ منظورمان آن مواردی است که در آنها فرصت‌های متصور و فرصت‌های ساختاری با هم منطبق نمی‌شوند.

چنین تحقیقاتی با دشواری‌هایی مواجه خواهند شد. نخست اینکه، شناسایی موارد مناسب به این سادگی نخواهد بود. بسیاری از نظریه‌پردازان، مسلماً خواهند دانست که قطعاً شرایط ساختاری در پدید آمدن اعتراض نقش داشته است. بنابراین، چه بسا هر مطالعه موردی خاصی که برای اثبات عکس این قضیه پیشنهاد شود را بدون تأمل رد کنند. از آن گذشته، با افزایش نظریه‌های فرصت سیاسی، سنت توکوویلی نیز هدف متحرکی را به نمایش می‌گذارد. نظریه‌پردازان

توکوویلی مانند هر برنامه تحقیقاتی دیگری^{۱۰۳} می‌تواند تحلیل‌های فرعی جدیدی ارائه بدهند تا موارد متفاوت را با هم همسان سازند. در نتیجه، این نظریه‌پردازان را به سادگی نمی‌توان مُجاب کرد که مواردی وجود دارد که در آن‌ها فرصت‌های ساختاری با فرصت‌های متصور با هم سازگار نیستند.

دوم اینکه، سنجش تصورات و دریافت‌های مردم دشوار خواهد بود. ابزارهای پژوهش^{۱۰۴} ابداعی توسط دیتِر آپ، مولر، و همکاران‌شان^{۱۰۵} مُعرفِ گام‌های بلندی در شناسایی و تشخیص تصورات کلیدی در رفتار اعتراضی است. با وجود این، پژوهش‌های نظام‌مند در بحبوحه انقلاب امکان‌پذیر نیست، لذا انگیزه‌های به‌خاطر مانده^{۱۰۶} وارد عرصه می‌شوند. مضافاً، کشورهایی که درهای‌شان برای تحقیقات پژوهشی^{۱۰۷} از همه بازتر است شاید از نقطه‌نظر توکوویلی در واقع جزء ضعیف‌ترین نمونه‌های «متفاوت» به حساب آیند. کشورهایی نظیر ایران، که رژیم‌های‌شان جریان آزاد اطلاعات را محدود می‌کنند و اجازه تحلیل پژوهشی مستقل را نمی‌دهند،^{۱۰۸} شاید دقیقاً همان کشورهایی باشند که در آنها اطلاعات مربوط به ساختار فرصت‌ها نیز در سطح وسیع منتشر

103 Lakatos 1978

104-survey instruments

105-Muller et al. 1991Y Muller and Opp 1986; Opp 1994; Opp and Gern 1993; Opp and Ruehl 1990.

106-recollected motivations

107-survey research

۱۰۸- همان‌طور که اشاره شد، نویسنده به دلیل دور بودن از ایران، اطلاع کامل و دقیقی از انتشار اسناد و خاطرات مربوط به دوره انقلاب ندارد. جالب آن که وی پس از سفر به ایران در سال ۱۳۷۸ و آشنایی بیشتر با منابع منتشر شده درباره انقلاب، در کتاب خود با نام «انقلاب تصور ناپذیر در ایران» (۲۰۰۴)، حجم وسیعی از اسناد و خاطرات منتشر شده در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ را استفاده کرده است. ببینید:

Kurzman, Charles, *Unthinkable Revolution in Iran*, Cambridge, Harvard University Press, 2004, pp.239 - 279

نمی‌شوند بنابراین تصورات مربوط به فرصت‌ها بیش از پیش ناهمخوان خواهند بود.

سوم اینکه، شناسایی یک سلسله موارد «متفاوت» که در آنها فرصت‌های متصور بر فرصت‌های ساختاری می‌چربند، شاید نتیجه عکس بدهد. مثلاً، به این فرضیه توجه کنید: رژیم‌هایی که مانع جریان آزاد اطلاعات می‌شوند به احتمال قوی بیش از سایر رژیم‌ها دچار ناسازگاری فرصت‌های ساختاری با فرصت‌های متصور هستند. پس آیا ما شرایط ساختاری‌ای را تشخیص نداده‌ایم که در آنها شرایط ساختاری از اهمیت برخوردار نباشند؟ به عبارت دیگر، آیا ما صرفاً ساختار را بازتعریف نکرده‌ایم که جریان آزاد اطلاعات نیز در ذیل آن قرار گیرد تا ساختار را با تصورات همسو کنیم؟

چهارم اینکه، بررسی تصورات مستقل از ساختارها باعث می‌شود تا دانشمندان علوم اجتماعی در موقعیت خلاف قاعده‌ای قرار بگیرند زیرا جایگاه ممتاز آن‌ها به عنوان ناظر زیر سوال می‌رود. فرصت ساختاری، در تعریف نظریه جنبش اجتماعی، به معنای دریافت و درک دانشمند علوم اجتماعی از فرصت‌هاست. این دریافت علمی به مراتب از دریافت‌های مردم در همان عصر و برهه درست‌تر است زیرا بعد از واقعه حاصل شده و تحقیقاً عینی‌ترند. اما، مواردی که در آنها تصورات بر ساختارها می‌چربند از این خطر هم خالی نیستند که دریافت‌ها و تصورات علمی، به رغم همه موشکافی و بازاندیشی‌شان، به اهمیت تصورات شرکت‌کنندگان در جنبش اجتماعی نباشند.

پنجم اینکه، اگر تصورات بر ساختارها بچربد، شاید دیگر نتوان اعتراضات را، حتی در اصول و مبانی‌شان، پیش‌بینی کرد. سنت توکوویلی دست به یکی از

بزرگ‌ترین کاوش‌های علوم اجتماعی زده است تا قواعد در پس رفتار بی‌قاعده را کشف نماید - یعنی کشف قواعد رفتارهای ناهنجار که قوانین را زیر پا می‌گذارند. حال اگر اعتراضات نه از ساختارها بلکه برخاسته از تصورات باشند، دیگر هیچ سرنخی نیز وجود ندارد. با عنایت به سابقه ضعیف علوم اجتماعی در پیش‌بینی جنبش‌های اعتراضی بزرگ از جمله انقلاب ایران، شاید این نتیجه‌گیری من مایه دلگرمی و امید باشد؛ اما بدین معنا نیست که همه متخصصین علوم اجتماعی دیگر به دنبال درک قواعد پیش‌بینی‌پذیری نباشند.

صرف‌مورد انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران نمی‌تواند هیچ‌یک از این مسائل ثقیل را حل و فصل نماید. اما، ناسازگاری بین فرصت‌های ساختاری و فرصت‌های مُتصور در این مورد ویژه، دلالت‌ها و نتایج فراگیر و جامعی در اختیار نظریه جنبش اجتماعی می‌گذارد. سنت توکوویلی با احتراز از مطالعه چنین مواردی، خودش را از این دلالت‌ها و نتایج آزاردهنده دور نگه داشته است، و مکتب توده بحرانی نیز به همین دلیل تاکنون حاضر نشده است توکوویلی‌ها را به چالش بکشد. مقصود من در مقاله حاضر این بود که ناسازگاری و اختلافاتِ دو رویکرد فوق را به نمایش بگذارم و دیگران را به بحث و مناظره بیشتر و دقیق‌تر برانگیزم.



از حامد آلگار، ویکتوریا بونل، پاتریک هیلر، رالف لاروسا، نیل اسمیسیر، چارلز تیلی، و کیم واس، شرکت‌کنندگان گردهمایی علمی «رفتار جمعی و جنبش‌های اجتماعی» که در سال ۱۹۹۲ در انجمن جامعه‌شناسی پیتسبورگ برگزار گردید، و همچنین از منتقدین انجمن مذکور به خاطر نقد و بررسی نسخه‌های اولیه این مقاله کمال سپاسگزاری را دارم. [جا دارد از منتقدین از جمله کارل دیتز آپ و

جک گلدستون تشکر کنم].

* چارلز کرزمن (۱۹۶۳-) از ۱۹۹۸ استاد جامعه شناسی دانشگاه کارولینای شمالی در چپل هیل و از مدیران مرکز مطالعه خاورمیانه و تمدن‌های اسلامی در کارولینا است. کتاب‌های شهدای گمشده (۲۰۱۱)، انکار دموکراسی ۱۹۱۵-۱۹۰۶ (۲۰۰۸) و انقلاب ناندیشیدنی در ایران (۲۰۰۴) و مجموعه مقالات اسلام لیبرال (۱۹۹۸) و اسلام مدرنیست ۱۹۴۰-۱۸۴۰ (۲۰۰۲) به قلم او منتشر شده‌اند.

ضمیمه: شواهد فرصت‌های متصور در انقلاب ایران که از طریق مصاحبه تهیه و حاصل شده است.

برای اثبات شواهد مربوط به تصورات مردمی از حکومت ایران و جنبش انقلابی آن، تصمیم گرفتم در سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ با تعدادی از ایرانیان مصاحبه کنم. زمانی که موفق به اخذ روادید برای سفر به ایران نشدم، تحقیقاتم را در استانبول ترکیه که ایرانیان زیادی برای تفریح یا تجارت به آنجا می‌رفتند، دنبال کردم. ظرف شش ماه، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته‌ای^{۱۰۹} به زبان فارسی با ۸۳ مسافر موقتی که قصد بازگشت به ایران را داشتند، انجام دادم. این نمونه شامل ایرانیانی است که از پس‌زمینه‌های متنوع‌تری نسبت به دیگر ایرانیان خارج از کشور برخوردارند. با این حال، این نمونه من هم معرف کل جامعه ایران نیست - زیرا عمدتاً از اقشار شهری، یقه‌سفیدها^{۱۱۰} و تقریباً همگی مذکر تشکیل شده‌اند. مطالعه جوامع بسته^{۱۱۱} از طریق مصاحبه در خارج از کشور در چندین مطالعه موفق بوده است.^{۱۱۲} اما، نظر به فقدان بودجه و شیوه‌ای برای نمونه‌گیری از مسافران سیال ایرانی در استانبول، نمی‌توانستم مصاحبه‌هایی سیستماتیک مانند مصاحبه‌های سایر آثار تحقیقاتی بگیرم. با وجود آن که ممکن است مصاحبه‌های من نسبت به مصاحبه‌هایی که پیشتر با ایرانیان برجسته خارج از کشور انجام گرفته و در تحلیل‌های مربوط به انقلاب ایران نقل شده‌اند، «درک» گویاتری به

109-semi-structured

110-white-collar

اصطلاحی است که به کارکنان حقوق‌بگیری که کارهای حرفه‌ای یا نیمه حرفه‌ای دفتری مانند مدیریت، فروش و ... را انجام می‌دهند، گفته می‌شود. م.

111-closed-society

112-Millar 1987; Whyte 1983.

دست دهند، اما آن‌ها نمی‌توانند ثابت کنند که این تصورات مردمی چه بوده‌اند. از مجموعه مصاحبه‌ها به این نتیجه قطعی رسیدیم که تشخیص فرصت‌های سیاسی در ذهن و فکر پاسخگویان نه با نگاه به قدرت حکومت، بلکه با ارزیابی و نگاه به قدرت اوپوزیسیون صورت می‌گرفته است. تنها تعداد اندکی از پاسخگویان من، که عموماً شامل قشر تحصیلکرده می‌شدند، به دادن آزادی‌های سیاسی شاه اشاره کردند، و جالب است که بعضی از اشارات آنها به زبان استهزاء و کنایه از واقعی نبودن این آزادی‌ها سخن می‌گفتند. یکی از پاسخگویان، دادن آزادی‌های سیاسی شاه را ناشی از فشارهای کارتر می‌دانست. از او پرسیدم آیا در نتیجه اصلاحات مذکور، آزادی بیشتری به دست نیاورده بود. وی دستانش را به نشان همبستگی به هم گره زد و پاسخ داد: «نه، اوضاع بدتر هم شده بود. ولی ما همه با هم بودیم»^{۱۱۳} احساس بدتر شدن اوضاع سیاسی در میان اکثر مصاحبه‌شوندگان عمومیت داشت.

بعضی از پاسخگویان مسلمان معتقد می‌گفتند که اسلام به خطر افتاده، و شاه با برنامه‌ریزی در حال تضعیف دستگاه مذهبی بود.^{۱۱۴} چند تن از پاسخگویان بی‌آن که از آنان بخواهیم وارد مقوله «از خود گذشتگی» می‌شدند (نگاه کنید به ذیل عنوان «روش‌شناسی» در همین مقاله)، هر چند عین این لفظ را به کار نمی‌بردند. یک نفر گفت به خاطر کشته شدن برادرش در تیراندازی‌ها تصمیم گرفت به انقلاب بپیوندد. وی می‌گفت: «همه همین‌طور بودند. اگر برادر،

۱۱۳- پاسخگوی شماره ۵۵، یک کارگر بازار تهران، که در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۹ با وی مصاحبه کردیم. (مشاغل و محل سکونت مربوط به زمان انقلاب است.)

۱۱۴- خصوصاً پاسخگوی شماره ۱۶، جوان بیکار و فعال مذهبی در شرق تهران، مصاحبه شده در یکم نوامبر ۱۹۸۹.

دوست، یا بچه من گلوله می خورد، عصبانی می شدم و به خیابان می ریختم.^{۱۱۵} اما، بیشترین توضیحی که پاسخگویان برای شرکت شان در جنبش انقلابی می آوردند، به قدرت مخالفین اشاره داشت. بر خلاف وجه غالب اسلام شیعی، اکثر ایرانیان اشتیاقی به شهادت نداشتند. زمانی که علمای مذهبی در پاییز و زمستان ۱۳۵۶، ایرانیان را به ایثار جان خودشان در راه اسلام فراخواندند، عده کمی دعوت روحانیت را اجابت کردند. یکی از پاسخگویان چنین به یاد می آورد: «آن موقع حاضرم بودم جانم را در راه اهداف مان بدهم»^{۱۱۶} - اما او و اکثر ایرانیان تا اواخر پاییز سال ۱۳۵۷ که از نظر تعداد احساس امنیت کردند، به جنبش اعتراضی نپیوستند:^{۱۱۷}

«هر چه تعداد مردم بیشتر می شد، ترس ما هم کمتر می شد.» (پاسخگوی ۱۱، سرباز وظیفه از تهران، مصاحبه شده در ۲۶ اکتبر ۱۹۸۹)

«می دیدم جمعیت در خیابان ها لحظه به لحظه بیشتر می شود... دوستم را در خیابان دیدم که فریاد می زد «مرگ بر شاه»، و ترس من هم ریخت.» (پاسخگوی شماره ۴۶، سرباز وظیفه سابق و بیکار اهل تهران، مصاحبه شده در ۲۲ نوامبر ۱۹۸۹)

«هر وقت همه به خیابان می آمدند، یعنی جمعیت زیاد بود، من هم می رفتم. اگر احساس خطر می کردم و ممکن بود تیراندازی بشود، نمی رفتم.» (پاسخگوی شماره ۴۸، کارمند مخابرات از تهران، مصاحبه شده در ۲۲ نوامبر ۱۹۸۹)

«یک نفر و دو نفر و هزار نفر که نبود.» (پاسخگوی شماره ۵۲، مغازه دار از

۱۱۵- پاسخگوی ۵۹، کارمند بانک از تهران، مصاحبه شده در ۳ دسامبر ۱۹۸۹.

۱۱۶- پاسخگوی ۸۹، کارمند یکی از شرکت های خوزستان که در ۱۹ فوریه ۱۹۹۰ مصاحبه شد. یکی از پاسخ های حاضر و آماده ای که می شنیدم این عبارت بود که «ایرانیان از هیچ چیزی نمی ترسند.» اما همین ادعا غالباً با روایت های پاسخگویان از نحوه فرارشان هنگام تیراندازی نیروهای امنیتی در تناقض بود.

۱۱۷- البته این نتیجه گیری، برداشت شخصی نویسنده است و می بایست دیدگاه های دیگر را در نظر داشت. م

شیراز، مصاحبه شده در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۹)

«مردم زیادی می‌آمدند. اگر حتی یک نفر هم بود... (پاسخگوی شماره ۵۸، کارمند دولت از گنبد، مصاحبه شده در یکم دسامبر ۱۹۸۹)

«وقتی بیشتر مردم [مغازه‌های‌شان را] می‌بندند، بقیه هم می‌بندند.» (پاسخگوی شماره ۶۲، مغازه‌دار از تهران، مصاحبه شده در ۴ دسامبر ۱۹۸۹)

«وقتی مردم یکپارچه می‌شدند، من هم شرکت می‌کردم.» (پاسخگوی شماره ۶۷، دانش‌آموز دبیرستان از لرستان، مصاحبه شده در ۴ دسامبر ۱۹۸۹)

«همه می‌آمدند. مردم خیلی زیاد بودند. اگر تظاهرات کوچک بود، من نمی‌رفتم. اما در آن راهپیمایی‌های عظیم، ترس معنا نداشت.» (پاسخگوی شماره ۷۲، دانش‌آموز دبیرستان از تهران، مصاحبه شده در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹)

«این یک تصمیم فردی نبود. همه یکپارچه بودند. وقتی همه یکی می‌شوند، یک نفر تک و تنها نمی‌تواند خودش را جدا کند.» (پاسخگوی شماره ۷۷، مکانیک از تهران، مصاحبه شده در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۹)

بعضی از این افراد در صدای‌شان نوعی شرم احساس می‌شود، گویا به عدم شجاعت خودشان اذعان می‌کنند. بعضی‌ها در گفته‌های‌شان می‌کوشیدند حساب خودشان را از جریانات ناگواری که بعدها در مسیر انقلاب پدید آمد، جدا کنند.^{۱۱۸} بعضی‌ها به یکپارچگی کشور در اعتراض و مشارکت خود افتخار می‌کردند. به هر حال، از این صداها به شواهد بیشتری دست می‌یابیم که ثابت می‌کند ایرانیان فرصت‌های‌شان را نه با نگاه به ضعف حکومت بلکه با تکیه بر قدرت مخالفان محاسبه می‌کردند.

۱۱۸- نویسنده مشخص نکرده که منظور وی از جریانات ناگوار، چه حوادثی بوده است؟ م.

منابع فارسی:

آهنچیان، جلال، ۱۳۶۱، طرح سقوط یک پادشاه، انتشار شخصی، میل ولی کالیفرنیا
اسناد لانه جاسوسی ۱۳۷۰ - ۱۳۵۹، ۷۷ جلد، تهران، ایران: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
پیشتازان شهادت در انقلاب سوم، ۱۳۶۰، قم، ایران، دفتر انتشارات اسلامی
خلیلی، اکبر، ۱۳۶۰، گام به گام با انقلاب، تهران، ایران: سروش.
کمالی، علی، ۱۳۵۸، انقلاب، تهران، ایران: انتشارات مسعود.
مثل برف آب نخواهیم شد: مذاکرات شورای فرماندهان ارتش (دی - بهمن ۱۳۵۷)، ۱۳۶۶، چاپ
سوم، تهران، ایران: نشر نی.
یزدی، ابراهیم، ۱۳۶۳، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، تهران، ایران، انتشارات قلم.

منابع خارجی:

Abrahamian, Ervand. 1982. *Iran Between Two Revolutions*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
Afkhami, Gholam. 1985. *The Iranian Revolution: Thanatos on a National Scale*. Washington, DC: Middle East Institute.
Arjomand, Said Amir. 1988. *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran*. New York: Oxford University Press.
Ashraf, Ahmad and Ali Banuazizi. 1985. "The State, Classes, and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution." *State, Culture, and Society* 123—40.
Balta, Paul and Claudine Rulleau. 1979. *L'Iran Insurge (Iran Rebels)*. Paris, France: Sindbad.
Bashiriyeh, Hossein. 1984. *State and Revolution in Iran, 1962—1982*. New York: St. Martin's Press.
Bauer, Janet. 1983. "Poor Women and Social Consciousness in Revolutionary Iran." Pp. 141—69 in *Women and Revolution in Iran*, edited by G. Nashat. Boulder, CO: Westview.
Bayat, Assef. 1987. *Workers and Revolution in Iran*. London, England: Zed.
Bill, James A. 1972. *The Politics of Iran*. Columbus, OH: Charles E. Merrill.
———. 1988. *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American-Iranian Relations*. New Haven, CT: Yale University Press.

Blumer, Herbert. 1969. "Collective Behavior." Pp. 65—121 in *Principles of Sociology*, 3d. ed., edited by A. M. Lee. New York: Barnes and Noble Books.

Brière, Claire, and Pierre Blanchet. 1979. *L'Iran: La Revolution au Nom de Dieu (The Revolution in the Name of God)*. Paris, France: Seuil.

Brzezinski, Zbigniew. 1983. *Power and Principle: Memoirs of the National Security Advisor, 1977—1981*. New York: Farrar, Straus, Giroux.

Carter, Jimmy. 1978. *Public Papers of the Presidents: Jimmy Carter, 1977*. Washington, DC: US Government Printing Office.

———. 1979. *Public Papers of the Presidents: Jimmy Carter, 1978*. Washington, DC: US. Government Printing Office.

———. 1982. *Keeping Faith: Memoirs of a President*. New York: Bantam Books.

Chorley, Katharine C. 1973. *Armies and the Art of Revolution*. Boston, MA: Beacon Press.

Copeland, Miles. 1989. *The Game Player: Confessions of the CIA's Original Political Operative*. London, England: Aurum Press.

Cottam, Richard W. 1980. "The Imperial Regime of Iran: Why It Collapsed." Pp. 9—24 in *L'Iran d'Hier et de Demain (Iran of Yesterday and Tomorrow)*. Québec, Canada: Collection Choix.

Farazmand, Ali. 1989. *The State, Bureaucracy, and Revolution in Modern Iran: Agrarian Reforms and Regime Politics*. New York: Praeger.

Fatemi, Khosrow. 1982. "Leadership by Distrust: The Shah's Modus Operandi." *Middle East Journal* 36: 48—61.

Foran, John. 1993a. *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*. Boulder, CO: Westview Press.

———. 1993b. "Theories of Revolution Revisited: Toward a Fourth Generation?" *Sociological Theory* 11: 1—20.

Foundation for Iranian Studies. 1991. *The Oral History Collection of the Foundation for Iranian Studies*. Index and Transcripts. Washington, DC: Foundation for Iranian Studies.

Gharabaghi, Abbas. 1985. *Ve'rite's sur la Crise Iranienne (Truths About the Iranian Crisis)*.

Paris, France: La Pensée Universelle.

Goldstone, Jack A. 1991a. "Ideology, Cultural Frameworks, and the Process of Revolution."

Theory and Society 20: 405—53.

———. 1991b. *Rebellion and Revolution in the Early Modern*

World. Berkeley, CA: University of California Press.

———. 1994. "Is Revolution Really Rational?" *Rationality and Society* 6: 139—66.

Graham, Robert. 1980. *Iran: The Illusion of Power*. Rev. ed. New York: St. Martin's Press.

Gramsci, Antonio. 1971. *Selections From the Prison Notebooks*. Translated by Q. Hoare and

G. N. Smith. New York: International Publishers.

Granovetter, Mark. 1978. "Threshold Models of Collective Behavior." *American Journal of Sociology* 83: 1420—43.

Harvard Iranian Oral History Collection. 1987. Alphabetical Folders and Reference Guide. Cambridge, MA: Harvard University Center for Middle Eastern Studies.

Hegland, Mary Elaine. 1983. "Two Images of Husain." Pp. 218—35 in *Religion and Politics*

in Iran, edited by N. R. Keddie. New Haven, CT: Yale University Press.

———. 1986. "Imam Khomeini's Village: Recruitment to Revolution." Ph.D. dissertation. Department of Anthropology, State University of New York, Binghamton, NY.

Hirsch, Eric L. 1986. "The Creation of Political Solidarity in Social Movement Organizations." *The Sociological Quarterly* 27: 373—87.

Huyser, Gen. Robert E. 1986. *Mission to Tehran*. New York: Harper and Row.

Kamrava, Mehran. 1990. *Revolution in Iran: The Roots of Turmoil*. London, England: Routledge.

Kautiliya. 1972. *The Kautiliya Arthashastra*. Pt. 2, 2d ed. Edited by R. P. Kangle. Bombay, India: University of Bombay.

Kazemi, Farhad. 1980. *Poverty and Revolution in Iran*. New York: New York University Press.

Keddie, Nikki R. 1981. *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran*. New Haven, CT: Yale University Press.

Klandermans, Bert. 1984. "Mobilization and Participation: Social-Psychological Expansions of Resource Mobilization Theory." *American Sociological Review* 49: 583-600.

Klandermans, Bert, Hanspeter Kriesi, and Sidney Tarrow, eds. 1988. *International Social Movement Research*. Vol. 1. Greenwich, CT: JAI Press.

Kraft, Joseph. 1978. "Letter From Iran." *The New Yorker*, vol. 54, December 18, pp. 134-68.

Kuran, Timur. 1989. "Sparks and Prairie Fires: A Theory of Unanticipated Political Revolution." *Public Choice* 61: 41-74.

Kurzman, Charles. 1992. "Structure and Agency in the Iranian Revolution of 1979." Ph.D. dissertation. Department of Sociology, University of California, Berkeley, CA.

———. 1994. "A Dynamic View of Resources: Evidence from the Iranian Revolution." *Research in Social Movements, Conflict and Change* 17: 53-84.

Lakatos, Imre. 1978. *The Methodology of Scientific Research Programmes*. Cambridge, England: Cambridge University Press.

Lalih'ha-yi Inqilab: Yad-ndmih-yi Shuhadd' (The Tulips of the Revolution: Memorial for the Martyrs). Circa 1980. Tehran, Iran: Inti—sharat—i-Anjuman-i Khidmat—i Islami.

Lichbach, Mark I. 1994. "Rethinking Rationality and Rebellion: Theories of Collective Action and Problems of Collective Dissent." *Rationality and Society* 6: 8-39.

Liu, Michael Tien-Lung. 1988. "States and Urban Revolutions: Explaining the Revolutionary Outcomes in Iran and Poland." *Theory and Society* 17: 179—209.

Machiavelli, Niccolo. 1980. *The Prince*, New York: New American Library.

Marenches, Count Alexander de. 1988. *The Evil Empire: The Third World War Now*. Translated by S. Lee and J. Marks. London, England: Sidgwick and Jackson.

Marwell, Gerald and Pamela Oliver. 1993. *The Critical Mass In Collective Action: A Micro-Social Theory*. Cambridge, England: Cambridge University Press.

McAdam, Doug. 1982. *Political Process and the Development of Black Insurgency, 1930-1970*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

McDaniel, Tim. 1991. *Autocracy, Modernization, and Revolution in Russia and Iran*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Migdal, Joel. 1988. *Strong Societies and Weak States*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Milani, Mohsen. 1988. *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic*

Republic. Boulder, CO: Westview Press.

Millar, James, ed. 1987. *Politics, Work, and Daily Life in the Soviet Union*. Cambridge, England: Cambridge University Press.

Mirfakhraei, Hooshmand. 1984. "The Imperial Iranian Armed Forces and the Revolution of

1978-1979." Ph.D. dissertation. Department of Political Science, State

University of New

York, Buffalo, NY.

Moaddel, Mansour. 1993. *Class, Politics, and Ideology in the Iranian Revolution*. New York: Columbia University Press.

Morris, Aldon D. and Carol McClurg Mueller, eds. 1992. *Frontiers in Social Movement Theory*. New Haven, CT: Yale University Press.

Moshiri, Farrokh. 1991. "Iran: Islamic Revolution Against Westernization." Pp. 116-35 in *Revolutions of the Late Twentieth Century*, edited by J. A. Goldstone, T. R. Gurr, and F. Moshiri, Boulder, CO: Westview Press.

Muller, Edward N., Henry A. Dietz, and Steven E. Finkel. 1991. "Discontent and the Expected Utility of Rebellion: The Case of Peru." *American Political Science Review* 85: 1261—82.

Muller, Edward N. and Karl—Dieter Opp. 1986. "Rational Choice and Rebellious Collective

Action." *American Political Science Review* 80: 471-87.

Naraghi, Ehsan. 1994. *From Palace to Prison: Inside the Iranian Revolution*. Translated by N. Mobasser. Chicago, IL: Ivan R. Dee.

National Security Archive. 1989. *Iran: The Making of US. Policy, 1977-1980*. Microfiche Collection, Index, and Guide. Alexandria, VA: Chadwyck-Healey.

Nizam al-Mulk. 1960. *The Book of Government*. London, England: Routledge and Kegan Paul.

Oberschall, Anthony R. 1994. "Rational Choice in Collective Protests." *Rationality and Society* 6: 79-100.

Olson, Mancur. 1965. *The Logic of Collective Action*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Opp, Karl-Dieter. 1988. "Community Integration and Incentives for Political Protest." *International Social Movement Research* 1: 83-101.

_____. 1994. "Repression and Revolutionary Action: East Germany in 1989." *Rationality and Society* 62: 101-38.

Opp, Karl—Dieter, and Christiane Gern. 1993. "Dissident Groups, Personal Networks, and Spontaneous Cooperation: The East German Revolution of 1989." *American Sociological Review* 58: 659—80.

Opp, Karl-Dieter, and Wolfgang Ruehl. 1990. "Repression, Micromobilization, and Political Protest." *Social Forces* 69: 521—47.

Pahlavi, Mohammad Reza. 1980. *Answer to History*. New York: Stein

and Day.

Parsa, Misagh. 1989. *The Social Origins of the Iranian Revolution*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.

Parsons, Anthony. 1984. *The Pride and the Fall: Iran, 1974-1979*. London, England: Jonathan Cape.

Reeves, Minou. 1986. *Behind the Peacock Throne*. London, England: Sidgwick and Jackson.

Russell, Diana E. H. 1974. *Rebellion, Revolution, and Armed Force*. New York: Academic Press.

Saint-James, Fred. 1983. *Au Nom de Dieu Clement et Misericordeux* (In the Name of God,

Merciful and Compassionate). Paris, France: Mercure de France.

Salehi-Isfahani, Djavad. 1989. "The Political Economy of Credit Subsidy in Iran, 1973—

1978." *International Journal of Middle East Studies* 21: 359—79.

Schelling, Thomas C. 1978. *Micromotives and Macrobehavior*. New York: Norton.

Sick, Gary. 1985. *All Fall Down: America's Tragic Encounter With Iran*. New York: Random House.

Simpson, John. 1988. *Behind Iranian Lines*. London, England: Robson Books.

Skocpol, Theda. 1979. *States and Social Revolutions*. Cambridge, England: Cambridge University Press.

———. 1982. "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution." *Theory and Society* 11: 265—83.

Sreberny-Mohammadi, Annabelle. 1990. "Small Media for a Big Revolution." *International Journal of Politics, Culture, and Society* 3: 341: 71.

Stempel, John D. 1981. *Inside the Iranian Revolution*. Bloomington, IN: Indiana University Press.

Sullivan, William. 1981. *Mission to Iran*. New York: W.W. Norton.

Tarrow, Sidney. 1994. *Power in Movement: Social Movements, Collective Action and Politics*. Cambridge, England: Cambridge University Press.

Tocqueville, Alexis de. 1955. *The Old Regime and the French Revolution*. Translated by S. Gilbert. Garden City, NY: Doubleday Anchor.

Tullock, Gordon. 1971. "The Paradox of Revolution." *Public Choice* 11: 89—99.

Whyte, Martin. 1983. "On Studying China at a Distance." Pp. 63-80 in *The Social Sciences and Fieldwork in China*, edited by A. Thurston and B.

Pasternak. Boulder, CO: Westview.

Wriggins, W. Howard. 1969. *The Ruler's Imperative*. New York: Columbia University Press.

Zabih, Sepehr. 1988. *The Iranian Military in Revolution and War*, London; New York: Routledge .

WWW.22Bahman.ir